

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۱۱

هزار و سیصد و هشتاد و شش - نیمسال اول

مقالات

- گرایش به پذیرش و توسعه مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی
- حقوق در بند سیاست: تحلیل قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت
- امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم
- مسأله اساسی‌سازی نظم حقوقی
- بیمه مهر: لزوم تبیین، بازنگری و اصلاح ساختار آن
- مسؤولیت مرتکب به پرداخت هزینه‌های درمانی مازاد بر دیه
- ارزیابی الزام دولت به ابتکار قانون در اسلوب تعامل قوا در ایران

موضوع ویژه: جنبه‌های حقوقی شبیه‌سازی انسانی و درمانی

- ابعاد حقوقی - اخلاقی همسانه‌سازی
- کرامت بشری و شبیه‌سازی انسان
- مبانی منع شبیه‌سازی انسان
- چالش‌های شبیه‌سازی درمانی انسان
- سیاست جنائی سازمان ملل در قبال شبیه‌سازی انسان

نقد و معرفی

- ارزیابی و نقد برخی محورهای قانون جدید دیوان عدالت اداری
- نقدی بر ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب





گرایش به پذیرش و توسعه مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی: واکنش واقع گرایانه به آثار توسعه

دکتر وحید اشتیاق*

چکیده: با پیشرفت جوامع و گسترده‌تر شدن روابط اجتماعی، اشخاص حقوقی نقش بیشتر و مؤثرتری در جامعه یافته و قلمرو فعالیت خود را روز به روز توسعه داده‌اند به گونه‌ای که انواع شخصیت حقوقی در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بشر در کنار اشخاص حقیقی به فعالیت مشغول هستند. یکی از آثار این دخالت رو به رشد اشخاص حقوقی، لزوم مسؤولیت‌پذیر ساختن آنهاست که متکی بر دلایلی قابل قبول و مسبوق به تجربه عملی در دیگر کشورهاست. مقاله حاضر، با بررسی این دلایل و ذکر تجارب خارجی در این زمینه، لزوم شناسایی عام مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران را مورد تأکید قرار داده، آن را واکنشی واقع‌گرایانه به آثار توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه دانسته است.

کلیدواژه‌ها: اشخاص حقوقی، مسؤولیت کیفری، مجازات، شرکت تجاری، امریکا، شخصیت حقوقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

هرچند اندیشه مسؤولیت اشخاص حقوقی نزدیک به قدمت پدید آمدن این نوع از اشخاص سابقه دارد اما هرچه جمعیت این اشخاص رو به کثرت رفته و قدرت آنان افزون گشته است، این موضوع اهمیت بیشتری یافته و توجه بیشتر اندیشمندان نظام‌های

* عضو هیأت علمی و رئیس پژوهشکده حقوق شهردانش

حقوقی را به خود جلب کرده است. در طی دو قرن اخیر، نظام حقوقی کشورهای انگلستان و سپس ایالات متحده آمریکا پیشرو در پذیرش گام به گام و توسعه تدریجی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بوده‌اند. پذیرش این نوع از مسئولیت در سایر کشورهای اروپایی با تأخیر بسیاری نسبت به انگلستان صورت پذیرفت. شورای اروپا در سال ۱۹۸۳ کمیته‌ای را مأمور تدوین پیش‌نویس یک قانون نمونه در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی جهت توصیه به اعضا کرد و در سال ۱۹۸۸ توصیه‌نامه‌ای حاوی قواعد مورد نظر صادر نمود که گفته می‌شود تحت تأثیر قوانین و مقررات آمریکا قرار داشته است.^۱

در دهه ۹۰ چند کشور اروپایی از جمله فرانسه،^۲ نروژ، فنلاند و دانمارک ناگزیر از پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی شدند اما برخی از کشورها از جمله آلمان و اسپانیا و ایتالیا در پذیرش این نوع از مسئولیت در زمره مقررات کیفری خود همچنان در تردید بوده‌اند و موافقت و مخالفت در پذیرش آن مباحثاتی را بین حقوقدانان برانگیخته است. نکته جالب توجه آنکه دلایل طرفین و مباحثاتی که جریان یافته است عمدتاً شباهت بسیاری با مباحثات سنتی و دلایل له یا علیه در انگلستان و ایالات متحده آمریکا دارد که در قسمت سوم از این مقاله مروری بر این مباحثات و دلایل طرفین خواهیم داشت.

البته در اغلب کشورهای هم که هنوز این مباحثات جریان دارند و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را هنوز نپذیرفته‌اند، ضرورت‌های توسعه اقتصادی موجب شده بخش‌های دیگری از نظام حقوقی این کشورها همچون حقوق اداری، فقدان این قواعد کیفری را تا حدی جبران کنند و بار آن را به دوش بکشند و مسیرهای دیگری نظیر مجازات‌های اداری برای حل این ضرورتها در پیش گرفته شود.

با این حال وقوع برخی حوادث اخیراً بعضی از این کشورها را هم به تجدید نظر واداشته است از جمله بالاخره در ایتالیا به رغم آنکه در قانون اساسی این کشور مسئولیت تخلفات تنها بر عهده افراد حقیقی قرار دارد و این یک مانع جدی در مسیر

^۱ Leonard Orland, *Corporate Criminal Liability, Regulation and compliance*, Aspen Publishers Inc., 2004, § 5.03.

^۲ پارلمان فرانسه در سال ۱۹۹۲ این نوع از مسئولیت را در ضمن قانون جزائی جدید خود (Nouveau Code Pénal) پذیرفت.

پذیرش کیفری اشخاص حقوقی ایجاد کرده بود ولی قانونگذار در مسیر پذیرش این نوع از مسؤولیت قرار گرفته بود و قدمهایی برداشته بود که اخیراً با وقوع رسوایی ناشی از کلاهبرداری یک شرکت که بزرگترین کلاهبرداری تاریخ نامیده شده است،^۳ تردیدهای باقیمانده از بین رفت و هم اکنون برخورد با تخلفات شرکتها در این کشور جایگاهی نیمه‌اداری و نیمه‌کیفری دارد.

در میان کشورهای توسعه یافته، تحولات مستمر مقررات مربوط به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی تا سال جاری در ایالات متحده امریکا، این کشور را پیشرو و برخوردار از آخرین دستاوردها در این زمینه قرار داده است که مطالعه آنها ما را به اطلاع از آخرین تجارب در این زمینه رهنمون می‌سازد و حتی می‌توان گفت امکان پیش بینی تحولات بعدی در قوانین سایر کشورها را نیز که مسیر بهره‌برداری از تجارب ایالات متحده امریکا را در پیش گرفته‌اند فراهم می‌سازد و ما در قسمت اول این مقاله به اختصار به آن خواهیم پرداخت و علاقمندان را به مطالعه بیشتر فرا می‌خوانیم.

در قسمت دوم این مقاله و پیش از ورود به بررسی مباحثاتی که حقوقدانان بویژه حقوقدانان کیفری را به موافقان و مخالفان پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی تقسیم کرده است، نگاهی کوتاه به وضعیت جاری مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران خواهیم انداخت.

گفتار اول - مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایالات متحده امریکا و ایران

بند اول - مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایالات متحده امریکا

در ایالات متحده امریکا اولین شرکت در سال ۱۷۸۶ میلادی (۱۱۶۵ ه. ش.) تأسیس گردید.^۴ تعداد شرکتها در سال ۱۸۰۱ به ۳۱۷ رسید ولی اقتصاد ایالات متحده تدریجاً

^۳ این رسوایی مربوط به شرکت Parmalat بود که رسوایی انرون اروپا (Europe's Enron) لقب گرفت که اشاره به رسوایی کلاهبرداری بزرگ یک شرکت دیگر در امریکا دارد. این پرونده با اعلام دادستان مبنی بر وقوع یک کلاهبرداری چهار و نیم میلیون دلاری شروع شد ولی در پی آن چندین کلاهبرداری دیگر نیز از جمله یک کلاهبرداری یک و نیم میلیارد دلاری فاش شد. *Ibid.*, § 3.05.

^۴ *Ibid.*, § 2.01.

در طی دو قرن تحت سیطره شرکت‌های بزرگ قرار گرفت. در سال ۱۹۹۰ حداقل ۷۰۰۰ شرکت با سرمایه بیش از ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار وجود داشت که بیش از نیمی از تجارت ایالات متحده را در اختیار داشتند. در سال ۱۹۹۹ تعداد ۶۰۱ شرکت با سرمایه اسمی بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار وجود داشت که ۸/۰۸ درصد از سود حاصل از تولیدات ایالات متحده بدانها تعلق داشت.^۵

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قرون هفدهم و هجدهم که همراه با شکل‌گیری و توسعه دستگاه قضائی نوپا در امریکا بود پذیرفته نشد و دلیل آن عدم امکان انتساب نیت نمایندگان شرکتها به خود شرکت بود. مخالفت‌های دیگری هم ناشی از مسائل شکلی مطرح بودند نظیر آنکه اشخاص حقوقی قادر به ارتکاب برخی از جرائم نیستند. این اشکالات در واقع قبل از آن در حقوق کامن‌لای انگلستان مطرح بودند^۶ که به نظام حقوقی امریکا راه یافته بود و دادگاهها نیز بر حسب این موانع، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نمی‌پذیرفتند. البته قلت تعداد اشخاص حقوقی در آن زمان باعث می‌شد تا اثر فعالیت این شرکتها در زندگی مردم عمیق نباشد و لذا هنوز نیازی جدی به قواعد جدید کیفری برای تنظیم رفتار شرکتها حس نمی‌شد. اما وضعیت تدریجاً تغییر کرد و آثار فعالیت شرکت‌های تجاری تدریجاً اهمیت خود را نشان داد و دادگاه‌های امریکا نیز تا اواخر قرن نوزدهم کامن‌لای امریکایی را با شرایط جدید منطبق ساختند و بالاخره اشخاص حقوقی بی‌جان را به موجوداتی جاندار و قابل مجازات تبدیل ساختند.^۷

ابتدا از نیمه قرن نوزدهم، دادگاهها شرکتها و مؤسساتی را که به انجام خدمات شهری می‌پرداختند به واسطه ترک وظیفه و مزاحمت عمومی مسئول شناختند. بدین ترتیب، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از باب مزاحمت عمومی اولین موارد از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بود که در امریکا پذیرفته شد.^۸ از اواخر قرن نوزدهم

⁵ *Ibid.*, § 2.01.

⁶ Fredrick Pollack and Fredric W. Maitland, *The History of English Criminal Law*, 1985, pp. 490-99.

⁷ Kathleen F. Brickey, "Rethinking Corporate Criminal Liability under the Model Penal Code", 19 Rutgers L.J. 593 n. 27 (1988) & Leonard Orland, *op. cit.*, § 2.03

⁸ New York Central & Hudson River R.R. Co. v. United States, 212 U.S. at 495.

شرکت مذکور متهم به اهمال در پاک و تمیز نمودن حوزه رودخانه هودسن شده بود که وضعیت سلامت و بهداشت جامعه را تهدید می‌کرد.

این امر مورد قبول دستگاه قضائی امریکا قرار گرفت که می‌توان اشخاص حقوقی را به واسطه ترک فعل مسؤول شمرد. محور اصلی پذیرش این مسؤولیت، دفاع از جامعه در برابر صدمه و زیان وارده بود.^۹

در آن زمان با وجود آنکه مسؤولیت اشخاص حقوقی برای ترک فعل پذیرفته شده بود، ولی هنوز چنین مسؤولیتی برای ارتکاب فعل مثبت مورد پذیرش قرار نداشت و لذا بین ترک فعل و ارتکاب فعل تمایز قائل می‌شدند. اساس این تمایز هم بر این مبنا بود که اشخاص حقوقی موجودی فرضی هستند و دارای ماهیت مادی و فیزیکی نمی‌باشند و بنابراین همچون انسان اندامی ندارند که بوسیله آن اعمال مثبت را انجام دهند اما با این وجود موجوداتی هستند که می‌توانند در انجام عمل و تکلیف قصور نمایند. در اواسط قرن نوزدهم این تمایز و تفکیک بین ارتکاب فعل و ترک فعل هم از بین رفت و محاکم اشخاص حقوقی را به واسطه اعمال مثبت نیز تعقیب کیفری نمودند.^{۱۰}

^۹ دادگاه عالی نیویورک در این پرونده اظهار داشت:

«هنگامی که شرکتها و یا افراد، متعهد و ملزم به رفع مزاحمت عمومی و اصلاح و بهبود جاده‌های عمومی یا رودخانه‌های قابل کشتیرانی می‌شوند، متقابلاً در معرض اتهام و کیفرخواست و مسؤولیت برای قصور در انجام تکالیفشان قرار می‌گیرند و این تنها راهی است که جامعه می‌تواند صدمات و زیانهای خود را جبران نماید.»

Kathleen F. Brickey, *Corporate Criminal Liability*, Clark Boardman Callaghan Publishing, June 1990, p. 15.

^{۱۰} تحمیل مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی بر اساس ارتکاب عمل و فعل مثبت، اولین بار در پرونده یک شرکت راه آهن صورت گرفت. وکیل شرکت اظهار می‌کرد که می‌توان شرکتها را به واسطه ترک فعل مسؤول شمرد، اما شرکتها را به دلیل افعال مثبت آنها نمی‌توان مسؤول شناخت.

دادگاه در پاسخ به این دفاعیه اظهار داشت که با پذیرش مسؤولیت شرکتها ناشی از ترک افعال، همه اعتراضات اساسی نسبت به مسؤولیت کیفری شرکتها نظیر آنکه شرکتها مادی و محسوس نیستند و نمی‌توان آنها را بازداشت نمود و یا اینکه شرکتها نمی‌توانند در دادگاه حاضر شوند و نمی‌توان شرکتها را محسوس نمود و نیز آنکه مجازات شرکت موجب مجازات سهامداران بی‌گناه می‌شود همگی رد شده‌اند و این اعتراضات و رد آنها نسبت به مسؤولیت برای ترک افعال و هم نسبت به افعال مثبت یکسان است. همچنین دادگاه اظهار کرد که همانگونه که شرکتها به واسطه جرائم ارتكابی نمایندگانشان دارای مسؤولیت مدنی می‌باشند، در جرائم ارتكابی نمایندگانشان دارای مسؤولیت کیفری نیز هستند و اگر اشخاص حقوقی از لحاظ مدنی صلاحیت و توانایی ارتكاب اعمال مثبت شبه مجرمانه را همچون اشخاص حقیقی دارند، عدم پذیرش این امر در حقوق کیفری نادرست به نظر می‌رسد.

در آن زمان دادگاهها دیگر پذیرفته بودند که اشخاص حقوقی از لحاظ کیفری نسبت به ترک فعل و فعل، دارای مسؤولیت هستند، اما با این حال هنوز معتقد بودند که آنها را نمی‌توان به اتهام جرائم نیازمند به قصد مجرمانه تعقیب کیفری نمود چون اشخاص حقوقی فاقد اراده و آگاهی هستند در نتیجه اقدامات آنها فاقد عنصر معنوی است. بدین ترتیب جرائمی شبیه به خیانت به کشور و جرائم علیه اشخاص تنها توسط اشخاص حقیقی قابل ارتکاب تلقی می‌شدند.^{۱۱} اما این تمایز هم تنها مدت کوتاهی معتبر باقی ماند و به سرعت این امر پذیرفته شد که اشخاص حقوقی را می‌توان به دلیل ارتکاب اعمال مجرمانه نیازمند قصد و سوء نیت عام هم مسؤول شمرد.^{۱۲} بدین ترتیب در واقع سوءنیت مدیران یا کارکنان شرکت در جرائم ارتكابی به شرکت نسبت داده می‌شد و شرکت در برابر آنها «مسؤولیت نیابتی»^{۱۳} داشت.

اکنون دادگاهها با مانع دیگری که بیشتر جنبه عملی داشت مواجه بودند. این مانع

←

اعتراض دیگری که وکیل مدافع شرکت مطرح کرد از نظریه عمل و فعالیت در خارج از قلمرو صلاحیت شرکت ناشی می‌شد. بدین معنا که شرکت را نمی‌توان برای ارتکاب عمل مجرمانه‌ای که خارج از صلاحیت و هدفی که بر اساس آن اجازه فعالیت دارد، مسؤول شمرد. زیرا به شرکت صلاحیت و شخصیت داده نشده است که مرتکب اعمال مجرمانه شود و چنین عملی خارج از صلاحیت اوست. دادگاه این استدلال را نیز رد نمود و اظهار داشت که پذیرش این استدلال به این معناست که شرکتها را حتی از لحاظ مدنی هم نتوان مسؤول شمرد.

استدلال دیگر وکیل مدافع شرکت این بود که افرادی که در تصمیم‌گیری برای ارتکاب عمل مجرمانه شرکت داشته‌اند و شخصاً مرتکب این عمل مجرمانه شده‌اند، شخصاً هم مسؤول هستند و هیچ مصلحتی در حمایت از مسؤولیت کیفری شرکت وجود ندارد. دادگاه این استدلال را نیز قبول نکرد و اظهار داشت که شرکت هم زمینه عمل مجرمانه را فراهم کرده است و هم از ارتکاب فعل مجرمانه، سود برده است. *Ibid.*, p. 28.

^{۱۱} *Ibid.*, p. 30.

^{۱۲} در پرونده‌ای در سال ۱۹۰۱ چنین اظهار نظر شد که: «شرکتها همچنانکه می‌توانند کوهها را از بین ببرند و دره‌ها را پر کنند و خطوط راه آهن را نصب نمایند و قطارها را بر این خطوط به حرکت درآورند، پس می‌توانند قصد این کارها را هم بکنند و می‌توانند علاوه بر اینکه بدرستی عمل کنند، به خطا هم مبادرت ورزند».

این رأی از سوی دادگاه عالی ایالات متحده نیز تأیید شد. دادگاه عالی بدین اعتقاد رسید که نمی‌توان چشم را بر این حقیقت بست که در دوران مدرن اغلب مبادلات تجاری از طریق اشخاص حقوقی صورت می‌گیرد. *Ibid.*, p. 33.

^{۱۳} Vicarious Liability

ناشی از برخی مجازاتهای مقرر بود، مثلاً در مواردی که قانون، حبس را برای ارتکاب جرمی در نظر گرفته بود، اشخاص حقوقی را نمی‌شد به دلیل ارتکاب آن جرم تعقیب و مجازات کرد، زیرا آنها قابل حبس در زندان نیستند. این مشکل تدریجاً با تفسیر قوانین و اصلاحات بعدی قوانین مرتفع گردید.

با تدوین قانون جزای نمونه^{۱۴} توسط مؤسسه غیردولتی حقوق امریکایی^{۱۵} در سال ۱۹۵۹ و پیش بینی این اصل در متن مذکور، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی این کشور پایه‌ای مستحکم یافت.^{۱۶}

در سال ۱۹۷۹ با پرونده شرکت فورد تغییرات جدیدی در وضعیت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایالات متحده امریکا به طور محسوس آشکار شد. این شرکت به سه فقره قتل در اثر طراحی و تولید و فروش یک نوع سیستم جدید در موتور خودروها که خطرناک بود و سبب شده بود سه نفر در ایالت ایندیانا در آتش بسوزند متهم شده بود. هر چند شرکت مذکور پس از یک محاکمه جنجالی تبرئه شد لیکن آثار ناشی از این پرونده در امکان انتساب قتل به اشخاص حقوقی در رویه قضائی امریکا مهم بود.^{۱۷} البته پیش از آن نیز در رأی مشابهی در یک پرونده دیگر^{۱۸} یک شرکت کشتیرانی به قتل غیرعمدی نهصد نفر مسافر در یک سانحه دریایی محکوم شده بود.^{۱۹}

در سال ۱۹۸۰ تعداد پرونده‌های اتهام شرکتها به قتل غیرعمد در دادگاههای ایالات مختلف افزایش یافت. بیشتر این پرونده‌ها مربوط به فوت در اثر حوادث ناشی از کار بود.

در سال ۱۹۸۷ در یک پرونده بسیار مهم^{۲۰} نظریه «آگاهی جمعی»^{۲۱} به دادگاههای امریکا راه یافت و وابستگی انحصاری اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به

¹⁴ Model Penal Code

¹⁵ American Law Institute (ALI)

¹⁶ Leonard Orland, *op. cit.*, § 2.03, pp. 2-8.

¹⁷ *Ibid.*

¹⁸ US v. Van Schaick, 1904.

¹⁹ Celia Wells, *Corporations and Criminal Responsibility*, Oxford University Press, 2005, p. 133.

²⁰ United States v. Bank of New England, 1987.

²¹ Collective Knowledge

«مسئولیت نیابتی» را که تا آن زمان ادامه داشت پایان داد.^{۲۲} اثبات عنصر معنوی جرم تا آن زمان تنها با اثبات تحقق آن در یک یا چند نفر به طور معین از مدیران یا کارکنان عالیرتبه و بر اساس مسئولیت نیابتی شخص حقوقی امکان‌پذیر بود اما به موجب این نظریه برای اسناد جرم به شخص حقوقی، لازم نیست سوء نیت و آگاهی شخص معینی از مدیران یا کارکنان عالیرتبه شرکت نسبت به رفتار مجرمانه احراز شود بلکه مجموع آگاهی‌های جزئی کارکنان شخص حقوقی، آگاهی خود شخص حقوقی محسوب می‌گردد و عنصر معنوی جرم را محقق می‌سازد.^{۲۳}

تجربه دیگر نظام قضائی امریکا در خصوص شرکت‌هایی بود که با توسعه دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و نگرانی از آنکه اتهاماتی دامنگیر آنها هم شود راه حل جدیدی را برای ایمن ساختن شرکت یافتند و آن اینکه با صدور دستورالعمل و شیوه‌نامه، ممنوعیت رفتارهای مجرمانه را به کارکنان شرکت ابلاغ کنند تا به این ترتیب در پناه این دستورالعمل‌ها اراده شرکت در پرهیز از جرائم را آشکار سازند و از انتساب اقدامات متخلفانه کارکنان خود به شرکت مصون مانند. این تجربه نخستین بار در طی پرونده‌ای در سال ۱۹۷۳ حاصل گردید.^{۲۴} حکم دادگاه در این پرونده اعلام می‌داشت که شرکت به واسطه اقدامات کارکنان خود مسئولیت کیفری دارد حتی اگر این اقدامات بر خلاف دستورالعمل‌ها و رویه و سیاست‌های رسمی شرکت بوده باشد.^{۲۵} این قاعده عیناً در حکم پرونده دیگری نیز تکرار شد^{۲۶} و دادگاه این دفاع را که اقدامات ارتكابی با مقررات شرکت در تناقض بوده است رد کرد.

در سال ۲۰۰۲ رسوایی‌های پی‌در پی مربوط به خلافکاری‌ها و اتهامات شرکت

^{۲۲} در این پرونده بانک نیوانگلند که به موجب قانون اطلاعات بانکی، موظف بود کلیه مبادلات مالی بیش از ۱۰۰۰۰ دلار را گزارش نماید از ارائه گزارش در مورد حواله مبلغ درشتی توسط یکی از مشتریان که آن را در طی چند فقره چک که هر کدام قدری کمتر از ۱۰۰۰۰ دلار بود خودداری ورزیده بود. دادگاه عقیده داشت برای اثبات عنصر معنوی جرم می‌بایست آگاهی بانک از تجاوز مبلغ حواله از نصاب ۱۰۰۰۰ دلاری ثابت شود. برای این منظور دادگاه آگاهی مجموعه کارکنانی را که از جمع مبلغ حواله شده مطلع بودند کافی دانست. *Ibid.*, § 2.04[B], pp. 2-12.

^{۲۳} *Ibid.*, § 2.04[B], pp. 2-13.

^{۲۴} United States v. Hilton Hotels Corp., 1973.

^{۲۵} *Ibid.*, § 2.04[C], pp. 2-15.

^{۲۶} United States v. Twentieth Century Fox Film Corp., 1989.

بزرگ انرون^{۲۷} و سپس شرکت ورلد کام^{۲۸} و در پی آنها چند شرکت دیگر واکنشهایی را در سطح جامعه امریکا برانگیخت.^{۲۹} در نظرسنجی‌های به عمل آمده ۶۲ درصد امریکایی‌ها تخلفات شرکتها را تهدیدی بزرگ برای اقتصاد امریکا دانستند^{۳۰} و ۸۴ درصد مردم امریکا اهمیت صدمات وارده ناشی از اینگونه تخلفات به جامعه امریکا را بیشتر از خطر تروریسم جهانی و سلاحهای کشتار جمعی و جنگ در خاورمیانه ارزیابی کردند.^{۳۱}

مجالس نمایندگان و سنا به این وضع واکنش سریع نشان دادند و تحقیقات لازم را با بهره‌گیری از نظریات مؤسسات مختلف به عمل آوردند و مذاکرات آغاز شد. بیش از سی متن پیشنهادی به کنگره ارائه شد که شامل اصلاحات شرکتها، وضع جرائم جدید و یا افزایش مجازات می‌شد و نهایتاً کنگره با انتخاب متن پیشنهادی سناتور ساربن^{۳۲} وسیعترین اصلاحات در این زمینه را تحت عنوان قانون ساربن - اکسلی^{۳۳} در سال ۲۰۰۲ به تصویب رساند که تا کنون مهمترین قانون ایالات متحده امریکا در زمینه مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی محسوب می‌گردد.^{۳۴}

در این قانون به برخی از نهادها مأموریت داده شده است که آئین‌نامه‌ها و مقررات تکمیلی را تدوین کنند که آنها هم بعداً قواعد الزام‌آور مفصلی را تحت قانون مذکور پدید آوردند از جمله استانداردهای جدیدی مربوط به اصول حسابداری و حسابرسی شرکتها تدوین شد، نحوه تنظیم گزارشهای مالی به تفصیل تعیین گردید و در اصول اخلاق حرفه‌ای حسابداران و حسابرسان و وکلا برای تقویت استقلال آنها در برابر مدیریت و رفتارهای شرکت تجدید نظر به عمل آمد، حداکثر ارقام جرائم مدنی تا

²⁷ Enron

²⁸ World Com

²⁹ شرکت مذکور متهم شده بود که با اظهار سود موهوم که ناشی از دستکاری حسابها و نشان دادن افزایش غیرواقعی درآمد و کاهش غیرواقعی هزینه‌های شرکت بود نه تنها مانع اطلاع عموم از زیان و ورشکستگی شرکت شده بود بلکه بسیاری را نسبت به ارزش سهام شرکت فریفت و نهایتاً موجب لطمه جدی به اعتماد سرمایه‌گذاران در شرکتها بویژه بازارهای ثانویه گردید.

³⁰ Richard W. Stevenson and Janet Elder, "Poll Finds Concerns that Bush is Overly Influenced by Business", *New York Times*, July 18, 2002.

³¹ Gretchen Morgenson, "What if investors won't join the party", *New York Times*, June 2, 2002.

³² Sarbanes

³³ Sarbanes-Oxley Act

³⁴ Leonard Orland, *op. cit.*, § 1.01.

حداکثر ۷۵۰,۰۰۰ دلار برای اشخاص حقیقی و ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار برای اشخاص حقوقی افزایش یافت و ضوابطی برای نقض صلاحیت این افراد در صورت تخلف از قانون مذکور تدوین شد.^{۳۵} این قانون و آئین‌نامه‌های آن را می‌توان در دو بخش مقررات کیفری و غیر آن مورد بررسی قرار داد.

این قانون در بخش کیفری مشتمل بر سه بخش است که در مجموع به سه شکل تغییراتی در نظام کیفری ایالات متحده امریکا ایجاد کرده است. اولاً بر مجازات برخی از جرائم موضوعه قبلی افزوده است برای مثال حداکثر مجازات مدیران و کارکنان نسبت به فروش اطلاعات محرمانه شرکت از ده سال به بیست سال و مجازات کلاهبرداری از طریق پست و یا وسایل مخابراتی الکترونیکی از پنج سال به بیست سال افزایش یافت. ثانیاً این قانون شش جرم جدید وضع نموده است نظیر کلاهبرداری خاص اوراق بهادار، عدم نگهداری کاربرگهای حساسی، و برخورد تلافی‌جویانه نسبت به کارکنانی که اقدامات خلاف شرکت را گزارش نمایند. ثالثاً روش تحقیقات قضائی را وسعت بخشیده است برای مثال شیوه‌هایی از تهیه گزارشها و صدور تأییدیه‌ها و بایگانی اسناد را مقرر نموده و تضمینهای کیفری برای آنها مقرر کرده است. سنگینی مجازاتهای وضع شده در این قانون وقتی آشکار می‌شود که بدانیم در نظام کیفری ایالات متحده امریکا حداکثر مجازات برای جرم جنائی شکنجه بیست سال حبس و حداکثر مجازات برای جرم جنائی بهره‌برداری جنسی از افراد نابالغ پانزده سال حبس است.^{۳۶}

این قانون و آئین‌نامه‌های آن وظایف و روابط جدیدی را نیز در شرکتها تعریف می‌کند. به موجب آن در شرکت کمیته‌ای تحت عنوان کمیته حسابرسی ایجاد می‌گردد و حسابرسان مکلفند گزارش خود را به کمیته مذکور بدهند و نه به مدیریت. از طرفی حسابرسان مجاز به ارائه هیچ نوع خدمات دیگری به شرکت نیستند. مدیریت شرکت هم حق ندارد به گونه‌ای رفتار کند که گزارشهای حسابرسان را تحت تأثیر قرار دهد و مکلف است که اطلاعات و اسناد شرکت را با قید صحیح و کامل بودن برای حسابرسان افشا کند و در صورت لزوم با او مذاکره داشته باشد. مدیریت و حسابرسان

³⁵ *Ibid.*, § 4.03.

³⁶ *Ibid.*, § 4.06.

مکلفند گزارشها را به گونه‌ای تهیه کنند که تقبل هیچ زحمتی برای درک واقعیت‌های شرکت برای سهامداران ضرورت نیابد. مدیر عامل و مدیران مالی زیر نظر او باید اظهارنامه‌هایی را تهیه کنند و تأیید نمایند که بیانگر وضعیت واقعی شرکت است و نیز باید گواهی کنند که فرایند کنترل‌های داخلی را بررسی کرده‌اند و این فرایندها کارایی لازم را داشته‌اند. مدیران شرکتها باید گزارشی از به کارگیری روشهای کنترلی خود را نیز ارائه کنند. این گزارش باید هر نوع تخلف احتمالی ارتکاب یافته توسط هر یک از کارکنان شرکت که می‌تواند به نقض قانون یا لطمه به منافع عمومی یا سهامداران منجر شود و تدابیر تنبیهی اتخاذ شده را افشا نماید.^{۳۷}

از تاریخ تصویب این قانون و مقررات پائین دستی آن تا کنون اصلاح و تغییراتی نیز در آنها صورت گرفته است و هنوز هم اصلاحات دیگری در جریان می‌باشد. اکنون تجربه کوتاه اجراء این قانون که هزینه‌های شرکتهای امریکایی را در روشهای کنترلی به طور محسوس افزایش داده است، با این سؤال در جامعه امریکا همراه است که شدت بخشیدن به مجازاتهای شرکتها و کارکنان آنها چقدر در مهار رفتارهای مجرمانه شرکتها موفق بوده است و آیا هزینه‌ای را که اقتصاد امریکا از این بابت می‌پردازد با سودی که جامعه از این طریق در دفاع از خود می‌برد تناسب دارد؟ هم اکنون این سؤال موضوع مباحثات حقوقدانان امریکایی در زمینه مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را به خود اختصاص داده است.^{۳۸}

بند دوم - مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران

با تأسیس مجلس شورای ملی و شروع قانونگذاری مدون، اشخاص حقوقی موقعیت خود را در نظام حقوقی ایران یافتند و واجد شخصیت گردیدند. شاید نخستین بار در قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴ از اصطلاح شخص حقوقی استفاده شده باشد. سپس در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در مواد ۵۸۳ تا ۵۹۱ احکام و آثار قانونی آنها بیان شد. تدریجاً مسؤولیت مدنی این اشخاص و حتی مؤسسات دولتی نیز در قانون مسؤولیت

³⁷ *Ibid.*, § 4.03.

³⁸ *Ibid.*, § 4.08.

مدنی مصوب ۱۳۳۹ پذیرفته شد اما دامنه این مسئولیت تاکنون هرگز به طور صریح و به عنوان یک قاعده به مسئولیت کیفری تعمیم نیافته است.

در مقام تحلیل و ریشه‌یابی این وضعیت می‌توان اظهار داشت که آن نقشی را که اشخاص حقوقی با توسعه فعالیت خود در کشورها یافتند و تأثیر عمیق نفوذ آنان باعث شد تا به منظور دفاع از منافع و نظم جامعه، دامنه مسئولیت آنان توسعه یابد در بین سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ هنوز در ایران رخ نداده بود. دوره رشد اقتصادی و توسعه بخش خصوصی و پیدایش شرکتهای قدرتمند، تازه در سالهای آخر این دوره آغاز شده بود لیکن هنوز به سطحی از قدرت و تأثیر نرسیده بودند که واکنش قانونگذار را برانگیزند. از طرفی مطالعه قوانین جزائی و قانون تجارت ایران در آن دوره نشان می‌دهد که قانونگذار ایرانی عمدتاً از قوانین کشورهای نظیر فرانسه و بلژیک الهام می‌گرفته و در آن کشورها هم در آن سالها هنوز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به متون قانونی راه نیافته بود و حتی با آن مخالفت می‌ورزیدند و به تبع آن قانونگذار ایرانی نیز این امر را در قوانین خود جای نداده بود.

با این حال در یک دوره خاص سیاسی که برخی از احزاب از قدرت قابل توجهی برخوردار گردیدند و قابلیت تأثیرگذاری در سرنوشت سیاسی جامعه و حکومت وقت پیدا کردند آن هم در شرایطی که جهان به دو بلوک کمونیسم و سرمایه‌داری تقسیم شده بود و هر یک به دنبال منافع خود در ایران بودند، قانونگذار به صورت موردی واکنش نشان داده و در تیرماه ۱۳۲۸ مجازات انحلال و ضبط اموال جمعیه‌هایی که مرام اشتراکی دارند را پیش‌بینی می‌نماید. این امر در زمان خود شاید یک استثناء تلقی می‌شد که در پاسخ به یک ضرورت وضع گردیده بود ولی به هر حال نشانگر تن دادن قانونگذار به توسل به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ولو به طور محدود بود.

مبحث اول - پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

با تفحص در قوانین پیش از انقلاب می‌توان هم مواردی را یافت که جرائم اشخاص حقوقی به مدیران نسبت داده شده و هم مواردی که به شخص حقوقی نسبت داده شده است که تنها چند نمونه از هر دو دسته را ذکر می‌کنیم.

الف - توجه مسؤولیت جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی به مدیران آنها

- ماده ۲۸ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب دی ماه ۱۳۴۸:

هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزائی شخص حقیقی مسؤول که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارت شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتی که اموال شخص حقوقی به تنهایی تکافو نکند مابه‌التفاوت از اموال مرتکب جرم جبران می‌شود.

- ماده ۸ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲:

هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزائی شخص حقیقی مسؤول که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد.

- ماده ۹ قانون تنظیم توزیع کالاهای مورد احتیاج عامه و مجازات محترکان و گرانفروشان مصوب ۱۳۵۳:

در کلیه موارد مذکور در این قانون هرگاه مرتکب شخص حقوقی باشد مسؤول مدیرعامل و یا کسانی هستند که تصدی امور شخص حقوقی را به عهده دارند و در مورد شخص حقیقی حسب مورد مسؤول صاحب پروانه یا مباشر عمل است.

- ماده ۱۰۹ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴:

در صورتی که کارفرما شخص حقوقی باشد، مسؤولیت‌های جزائی در این قانون متوجه مدیرعامل شرکت یا هر شخص دیگری خواهد بود که در اثر فعل یا ترک فعل او موجبات ضرر و زیان سازمان یا بیمه شدگان فراهم شده است.

- ماده ۱۸ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵:

در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، صادرکننده چک و صاحب حساب، متضامناً مسؤول پرداخت وجه چک بوده و اجرائیه و حکم ضرر و زیان بر اساس تضامن، علیه هر دو صادر می‌شود. به علاوه امضاکننده چک طبق مقررات این قانون مسؤولیت کیفری خواهد داشت مگر اینکه ثابت نماید که عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده بعدی او است که در این صورت کسی که موجب عدم پرداخت شده از نظر کیفری مسؤول خواهد بود.

ب - توجه مسؤولیت جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی به خود آنها

- ماده واحده مربوط به ضبط اموال متعلق به احزاب منحلہ مصوب ۱۳۲۸:

اموال متعلق به هر حزب و یا دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی که به هر نحوی از انحاء مشمول مواد ۱ و ۲ و ۳ و ۵ قانون مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰ بوده و از طرف دولت به استناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی منحل شده یا می‌شود ضبط می‌گردد و قیمت حاصل از فروش یا خود اموال به مصرف تعلیمات ابتدائی مجانی خواهد رسید. طریقه ضبط اموال و فروش آنها به موجب آئین‌نامه که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد تعیین خواهد شد.

- ماده ۴ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴:

هر مؤسسه پزشکی و دارویی که امور فنی آن به اتکای پروانه اشخاص ذیصلاحیت توسط افراد فاقد صلاحیت اداره شود از طرف وزارت بهداشت تعطیل و صاحب پروانه برای بار اول تا یک سال و برای دفعات بعد هر دفعه تا دو سال حق افتتاح مجدد آن مؤسسه را حتی به نام دیگری نخواهد داشت و شخص یا اشخاص فاقد صلاحیت به مجازات مذکور در ماده ۳ محکوم خواهند شد.

- ماده ۱۵ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹:

هر مؤسسه‌ای که وسیله برای ارتکاب جرم گردد از قبیل مؤسساتی که در آنها فروش اجناس قاچاق یا مواد مخدره یا سمیات غیر از آنچه برای احتیاجات طبی یا کشاورزی است، به عمل می‌آید یا مؤسساتی که موجب تسهیل وسایل برای اعمال منافی عفت هستند به دستور دادگاه که در ضمن حکم مجازات داده می‌شود بسته خواهد شد.

• ماده ۲۰۱ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۴۶:

در صورتی که بانکها و شرکتها و مؤسسات و اشخاصی که مالی از متوفی نزد خود دارند از اجراء مواد ۱۹۲ و ۱۹۵ تخلف نمایند علاوه بر اینکه تا معادل ارزش مالی که نزد آنها بوده با وارث نسبت به پرداخت مالیات و جرائم متعلق به آنان مسؤولیت تضامنی دارند مشمول جریمه‌ای معادل پنج درصد قیمت مال خواهند بود.

• قانون الحاق ماده ۲۲۱ مکرر به قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۵۷:

هر کس اعم از ایرانی یا خارجی در ایران یا خارج از ایران در موقع انعقاد قرارداد به منظور انجام معامله با دولت ایران یا وزارتخانه‌ها یا مؤسسات و شرکتهای دولتی یا شهرداری‌ها یا سازمانهایی که از بودجه عمومی به آنها کمک یا اعانه داده می‌شود سوگندنامه‌ای را امضا کند و پس از امضای آن کذب سوگند یا نقض آن ثابت شود به حبس جنحه‌ای از یک سال تا سه سال یا به جزای نقدی از یک تا پنج درصد مبلغ مورد معامله یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

این مجازات مانع از تعقیب متهم در صورتی که عمل او مشمول عناوین جزائی دیگر باشد نخواهد بود. در مورد اشخاص حقوقی سوگندنامه باید به امضای مدیر یا مدیران مسؤول آنها برسد در این صورت امضاکنندگان مسؤولیت جزائی دارند و جزای نقدی از اموال شرکت نیز قابل استیفا خواهد بود.

مبحث دوم - پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی نیز این نوع از مسئولیت در قوانین کیفری که منبعث از شریعت اسلامی تدوین گردیدند پذیرفته نشده است. شاید دلیل این امر آن باشد که در متون فقهی که منبع تدوین مقررات جزائی پس از انقلاب اسلامی قرار گرفت به ندرت می‌توان احکامی درباره اشخاص حقوقی یافت، چراکه مسائل اشخاص حقوقی جزء موضوعات عام‌البلوی در اعصار پیشین نبوده است و توسعه دانش فقهی و تفقه درباره موضوعات جدید نیاز به طی مدت زمانی برای مواجهه فقها با موضوع و فهم ضرورتها و اجتهاد و اتفاق رأی دارد، لذا در سالهای پس از انقلاب اسلامی قانونگذار با تکیه بر آموزه‌های فقهی در دسترس خود، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نپذیرفت. اما با نگاهی به قوانین مصوب پس از انقلاب اسلامی در می‌یابیم که قانونگذار ایرانی در این دوره هم قوانینی را تصویب کرده است که مسئولیت کیفری را به مدیران شرکتها و مؤسسات توجه داده است و هم قوانینی را که اشخاص حقوقی را واجد مسئولیت کیفری فرض کرده‌اند و در اینجا نمونه‌هایی از هر دو دسته را ذکر می‌کنیم:

الف - توجه مسئولیت جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی به مدیران آنها

- ماده ۱۰ لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق‌العاده رسیدگی به جرائم ضد انقلاب مصوب ۱۳۵۸:

هر شخص حقیقی یا حقوقی از طریق فعل و انفعالات مالی یا تجاری و یا هرگونه عمل اقتصادی یا سیاسی موجب تعطیل تمام یا بخشی از تولیدات صنعتی یا کشاورزی یا کیمیایی مواد اساسی و ضروری زندگی مردم گردد یا وسیله انتقال غیرمجاز ثروت (به میزانی که به آن اطلاق ثروت بشود) به خارج از کشور بشود و یا اینکه سبب ضربه زدن به مصالح مالی و اقتصادی جمهوری اسلامی تشخیص گردد، مقدم علیه استقلال اقتصادی کشور محسوب، مرتکب و در مورد اشخاص حقوقی مدیر یا مدیران بر حسب درجات جرم به کیفر جنائی درجه یک و یا حبس ابد محکوم می‌شوند.

- ماده ۷۶ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۵۹:

در کلیه مواردی که به موجب این قانون مسؤولیت متوجه اشخاص حقوقی باشد مدیر عامل یا مدیر مسؤول شخصیت حقوقی که دستور داده است مرتکب محسوب، کیفر درباره آنان اجرا خواهد شد.

- ماده ۲ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب ۱۳۵۹:

هرگاه استفاده یا دخالت به نفع اشخاص حقوقی باشد مجازات مقرر در ماده ۱ درباره مدیر مسؤول شخص حقوقی اعمال خواهد شد مگر آنکه مشارالیه اثبات نماید که دستوردهنده شخص دیگری بوده که در این صورت مجازات مقرر درباره دستوردهنده اجرا خواهد شد.

- تبصره ۲ بند ۹ ماده ۴۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲:

در مورد جرائم مذکور در ماده قبل و این ماده که وسیله اشخاص حقوقی انجام می‌شود، هر یک از مدیران و مسؤولان که دستوردهنده باشند، بر حسب مورد به مجازاتهای مقرر محکوم می‌شوند.

- ماده ۲۰۱ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶:

هر کس به قصد فرار از پرداخت مالیات از روی علم و عمد به ترازنامه و حساب سود و زیان یا به دفاتر و اسناد و مدارکی که برای تشخیص مالیات ملاک عمل می‌باشد و بر خلاف حقیقت تهیه یا تنظیم شده استناد نماید به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. مدیر یا مدیران مسؤول اشخاص حقوقی که به علت خودداری از انجام تکالیف مقرر راجع به تسلیم اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان و دفاتر و اسناد و مدارک باعث تشخیص درآمد اشخاص مذکور به کمتر از میزان واقعی گردند و این امر به موجب اسناد و دلایل محرز شود مشمول مجازات مقرر در این ماده خواهند بود. تعقیب و اقامه دعوا علیه مرتکبین نزد مراجع قضائی از طرف وزیر امور اقتصادی و دارایی به عمل خواهد آمد.

- ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹:

در کلیه مواردی که تخلف از ناحیه اشخاص حقوقی باشد، اجرت المثل کار انجام شده و طلب و خسارت باید از اموال شخص حقوقی پرداخت شود، ولی مسؤولیت جزائی اعم از حبس، جریمه نقدی و یا هر دو حالت متوجه مدیرعامل یا مدیر مسؤول شخصیت حقوقی است که تخلف به دستور او انجام گرفته است و کیفر درباره مسؤولین مذکور اجرا خواهد شد.

در تمامی متون فوق چنانکه ملاحظه می شود مسؤولیت کیفری جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی متوجه مدیر یا مدیران شخص حقوقی می گردد.

ب - توجه مسؤولیت جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی به خود آنها

در مقابل موارد فوق الذکر، مواردی را نیز می توان در ادبیات قانونی بعد از انقلاب اسلامی یافت که مسؤولیت کیفری را متوجه شخص حقوقی دانسته اند که چند نمونه را به شرح ذیل برمی شمیریم.

- ماده ۲ قانون حمل و نقل و مبادله محمولات و مرسولات پستی وزارت پست و تلگراف و تلفن توسط مؤسسات و شرکتهای خصوصی مصوب ۱۳۶۰:

هر یک از مؤسسات و شرکتهای حمل و نقل خصوصی، چنانچه پس از عقد قرارداد از حمل و مبادله محمولات و مرسولات پستی خودداری نمایند، پس از شکایت واحد پستی به مراجع قضائی مربوطه و احراز تخلف به توقیف پروانه از یک تا سه ماه محکوم می شود. این رأی قطعی و غیرقابل پژوهش بوده، مدلول آن به دستور و نظارت دادسرای محل توسط مراجع انتظامی و دبیرخانه شورایعالی هماهنگی ترابری کشور اجرا خواهد شد.

- ماده ۶ قانون الزام شرکتهای و مؤسسات ترابری جاده ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه مصوب ۱۳۶۸:

چنانچه شرکتهای و مؤسسات ترابری جاده ای مسافر و کالا بر حسب نوع فعالیت از اوراق مذکور در مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ این قانون استفاده نمایند و یا مبادرت به استفاده از اوراق عادی به عنوان صورت وضعیت مسافری یا بارنامه

بنمایند یا به طور غیرمجاز صورت وضعیت مسافری یا بارنامه تهیه و مورد استفاده قرار دهند یا مشخصات مسافر و محموله با اوراق مذکور مطابقت نداشته باشد و یا مندرجات آن را تکمیل نمایند و یا اوراق مذکور در این قانون را به اشخاص دیگر و غیرمجاز واگذار نمایند متخلف محسوب و با رعایت شرایط و امکانات خا طی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدی ب، وعظ، توبیخ و تهدید و پس از آن برای بار اول از ۲۰۰,۰۰۰ ریال تا ۵۰۰,۰۰۰ ریال جزای نقدی و برای دوم از ۵۰۰,۰۰۰ ریال تا ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال جزای نقدی و برای بار سوم از ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال تا ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال جزای نقدی و **تعطیل از ۱ تا ۳ ماه** (دستمزد کارکنان مؤسسه یا شرکت در مدت تعطیل وسیله صاحب امتیاز پرداخت خواهد شد) و برای بار چهارم مجوز فعالیت مدیران و صاحبان امتیاز آنها لغو و مجوز فعالیت مجدد در امر حمل و نقل برای آنها صادر نخواهد شد، میزان مجازات در هر مورد با ثبت پلاکارد در محل اعلام می‌گردد و مراتب در هر نوبت به وزارت راه و ترابری منعکس خواهد شد.

در میان قوانین مصوب پس از انقلاب اسلامی قانون تعزیرات حکومتی و قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی هر دو مصوب ۱۳۶۷ را باید یک نقطه عطف در مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران برشمرد. این دو قانون صراحتاً مسؤولیت کیفری را در موارد متعدد متوجه اشخاص حقوقی دانسته و رژیم کیفری حاوی فهرستی از مجازاتها را بر جرائم اشخاص حقوقی حاکم گردانیده است و در عمل آراء بسیاری بر این اساس در محکومیت اشخاص حقوقی صادر شده است. در مواد یک و دو این قانون مجازاتهایی نظیر جریمه و تعطیلی موقت یا دائم و لغو پروانه و لغو کارت بازرگانی و نصب پلاکارد پیش‌بینی شده و در عمل به اشخاص حقوقی نیز تعمیم داده شده است.

- از طرفی در ماده ۱ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ آمده است:

ایجاد مؤسسات پزشکی غیرمجاز توسط اشخاص فاقد صلاحیت از نظر

تخصیصی جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌گردد:
 مرتبه اول - تعطیل مؤسسه و ضبط کلیه ملزومات مؤسسه به نفع دولت.
 مرتبه دوم - علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول، جریمه نقدی به میزان یک میلیون تا ده میلیون ریال و اعلام نام در جراید.
 مرتبه سوم - علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم، زندان از شش ماه تا یک سال.

• در ماده ۳۱ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ آمده است:

تولید مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی که با علامت و بسته‌بندی مشخص به صورت بازرگانی عرضه می‌گردد، طبق فهرست ماده ۱ آئین‌نامه اجرائی ماده ۸ و ۹ قانون مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی، منوط به اخذ پروانه ساخت از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌باشند و تخلف از آن جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود.
 مرتبه اول - تعطیل واحد تولیدی غیرمجاز بلافاصله و ضبط کالای تولیدی به نفع دولت.
 مرتبه دوم - علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول، جریمه نقدی تا مبلغ ده میلیون ریال با توجه به حجم تولید غیرمجاز.
 مرتبه سوم - علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم، ضبط لوازم تولیدی به نفع دولت.

قانون تعزیرات حکومتی مستند صدور احکام بسیاری در سازمان تعزیرات حکومتی قرار گرفته‌اند و تاکنون تعداد بسیاری از شرکتها و مؤسسات ایرانی توسط شعب سازمان مذکور محکوم گردیده‌اند که چنین تعدادی از آراء محکومیت اشخاص حقوقی در ایران بی‌سابقه است.^{۳۹}

^{۳۹} در برخی از این آراء هم شخص حقوقی و هم مدیر آن محکوم به مجازات گردیده‌اند. از جمله در پرونده کلاسه ۴/۸/۸۴ که در شعبه هشتم تعزیرات حکومتی استان تهران رسیدگی شده است مدیرعامل یک شرکت بین‌المللی به اتهام گرانفروشی پودرهای ۴۸۰ گرمی لباسشویی تحت پیگرد قرار گرفته است و دادگاه پس از رسیدگی و استماع مدافعات و تکمیل تحقیقات، بزه انتسابی را محرز دانسته و مستنداً به بند (د) ماده قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و با رعایت بند ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی متهم را به پرداخت معادل دو برابر میزان گرانفروشی جریمه و شرکت را

اگرچه ممکن است احکام صادره توسط شعب تعزیرات حکومتی را به دلیل جایگاه آنها نتوان رویه قضائی دادگستری ایران دانست، با این حال باید اذعان نمود که تجربه تعزیرات حکومتی، تجربه ارزنده‌ای برای نظام حقوقی ایران و دستگاه قانونگذاری کشور در جهت توسعه مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی است و در موقع خود باید مورد توجه قرار گیرد.

←

به پرداخت دویست هزار ریال بدل از ممهور نمودن پروانه واحد به مهر تخلف اول محکوم کرده است. آنچه در بررسی آراء شعب این سازمان توجه را به خود جلب می‌کند آن است که مسؤولیت کیفری، حتی شرکت‌های دولتی را شامل شده است و در چندین مورد این نوع از شرکتها محکوم شده‌اند از جمله در پرونده کلاسه ۴۶۹/۲۹/۸۲ که توسط شعبه ۲۹ تعزیرات حکومتی استان تهران مورد رسیدگی قرار گرفته است، یک شرکت قطار مسافری و چند دفتر نمایندگی آن با شکایت اداره بازرسی و نظارت استان خراسان و نیز استانداری تهران به دو اتهام اضافه دریافتی بهای بلیت حمل مسافر و فروش اجباری کالا تحت تعقیب قرار گرفت پس از رسیدگی و تکمیل پرونده، مبادرت به صدور رأی مبنی بر محکومیت شرکت متهم به پرداخت مبلغ ۶,۷۶۱,۷۶۲,۲۴۰ ریال به حساب خزانه شده است که معادل درآمد حاصل از تخلفات است. در عین حال حق شکایت شکات خصوصی برای دریافت اضافه پرداختی خود محفوظ دانسته شده است. رأی شعبه بدوی مورد تجدیدنظرخواهی شرکت محکوم قرار گرفته و شعبه تجدیدنظر نسبت به اتهام اضافه دریافتی بهای بلیت حمل مسافر شرکت را مبراً دانسته اما اتهام فروش اجباری کالا را وارد دانسته و لذا مجازات شرکت را تقلیل داده، آن را به پرداخت مبلغ ۴,۴۸۵,۲۰۰,۰۰۰ ریال محکوم کرده است.

در پرونده دیگری به کلاسه شماره ۴۸۲/۲۹/۸۲، یک شرکت هواپیمایی با شکایت سازمان بازرسی و نظارت به اتهام اضافه دریافتی نرخ بلیت پروازهای داخلی تحت تعقیب قرار می‌گیرد. شعبه رسیدگی کننده پس از تکمیل پرونده و استماع دفاعیات متهم، شرکت یادشده را مستنداً به بند الف ماده ۱۸ قانون تعزیرات به پرداخت مبلغ ۲۰,۰۳۶,۶۹۷,۵۲۰ ریال به عنوان جریمه به حساب خزانه محکوم می‌نماید. این رأی مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته و شعبه چهارم تجدیدنظر مأمور رسیدگی به آن می‌شود. رئیس شعبه مذکور پس از انجام تحقیقات و استماع دفاعیات در رأی خود ابراز نموده است: «... قانون تعزیرات حکومتی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در ماده ۲ بیان داشته که گرانفروشی عبارت است از عرضه کالا و یا خدمات به بهای بیش از نرخهای تعیین شده توسط مراجع ذیصلاح... ثانیاً تخلف گرانفروشی از جرائم مطلق بوده که به محض وقوع جرم تحقق یافته تلقی می‌گردد و از طرفی در خصوص ایراد به سوء نیت اشاره شده از ناحیه وکیل شرکت که از ارکان اساسی تشکیل‌دهنده تخلف دانسته باید توجه داشت که سوء نیت چه به شکل عام و چه به شکل خاص در جرائم عمدی وجود داشته که قصد ارتکاب توأم با علم و اطلاع است، در صورتی که در تخلفات تعزیرات حکومتی بنا بر مقررات، علم به ممنوعیت عمل، رکن روانی تخلف را ساخته و اراده ارتکاب و علم و اطلاع به اجزاء سازنده جرم نیاز نیست...».

به رغم عدم پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین کیفری ایران، دادگاه‌های ایران نیز در مواردی اشخاص حقوقی را به لحاظ کیفری مسؤول شناخته‌اند. از جمله، از قرار اطلاع آراء متعددی از دادگاه‌های انقلاب در محکومیت شرکتها و مؤسسات به ارتکاب قاچاق کالا صادر شده است.^{۴۰} همچنین در پرونده‌ای در سالهای اخیر دادگاه شخص حقوقی را به اتهام ارتکاب قتل غیرعمدی محکوم کرده است.^{۴۱} همه این امور نشانگر این واقعیت است که قدرت اشخاص حقوقی در ایران و نقش اساسی آنها در اقتصاد کشور تدریجاً خود را نمایانده است و دستگاه قضائی در مواردی وادار به واکنش شده است و زمینه برای گام بعدی توسط قانونگذار فراهم است.

گفتار دوم - بررسی و نقد دلایل مخالفت یا موافقت با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

استقرار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در هر کشوری توأم با مباحثاتی بوده است که ذیلاً بر اساس مطالعات انجام شده به دسته‌بندی و تبیین و بازنویسی و نقد آنها

^{۴۰} دستیابی به متن آراء تا زمان نگارش این مقاله میسر نگردید.

^{۴۱} این رأی توسط شعبه سوم دادگاه فلاورجان صادر گردیده و پس از تجدیدنظرخواهی نیز تأیید گشته است. دادگاه رسیدگی کننده به درخواست تجدیدنظر در فقره چهارم از استدلال خود آورده است: «رابعاً صرفنظر از اینکه ماده ۱۸۴ قانون کار با توجه به تاریخ حادثه حاکمیت نداشته لیکن با لحاظ استناد لایحه اعتراضیه اشعار می‌دارد از ملاک ماده فوق مستفاد آن است که در خصوص تعلق دیه و خونبها نیز شخص حقوقی مسؤول است منصرف از اینکه مدیرعامل آن یا نماینده دستوردهنده در شرکت حضور دارند یا خارج شده‌اند یا استعفا کرده‌اند لذا قطع نظر از اینکه شخص خاطی (نماینده شخص حقوقی) تحت پیگرد قرار گرفته باشد به لحاظ شمول مرور زمان یا عفو از تعقیب کیفری رها شده باشد و به عبارت دیگر تعقیب وی موقوف شده باشد شرکت و شخص حقوقی در مورد خسارت یا دیه و خونبها همچنان مسئولیت داشته و باید شخص حقوقی صاحبان حق باشد چه آنکه کارگر به اعتبار شخص حقوقی انجام وظیفه می‌نماید و نه شخص حقیقی، و شخص دستوردهنده نماینده شرکت است و نه شخص حقیقی لذا به جهات فوق دادگاه دادنامه تجدیدنظرخواسته را مستند به ماده ۲۹۷ قانون دیات نتیجتاً تأیید و استوار می‌نماید. این رأی قطعی است».

این رأی توسط آقای دکتر ایرج گلدوزیان استاد محترم دانشگاه تهران به اطلاع نویسنده رسیده است که سیاستگرایی از ایشان را لازم می‌داند.

می‌پردازیم. هر چند پرداختن و گذر از این مباحثات ضرورت دارد اما به وضوح مشاهده می‌شود که قانونگذاران کشورها در نهایت با رویکرد عمل‌گرایی و تشخیص مصلحت تصمیمات لازم را اتخاذ کرده‌اند.

البته مباحثات جاری پیرامون این موضوع خلاصه در اصل پذیرش یا عدم پذیرش مسئولیت نمی‌گردد بلکه در موضوعات دیگری نیز ادامه می‌یابد که در اینجا بدانها نمی‌پردازیم نظیر بحث در پاسخ این سؤال که آیا این نوع از مسئولیت باید به اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز تحمیل شود؟ وضعیت احزاب، انجمنها، مؤسسات فرهنگی و امثال آنها چگونه است؟ زمان آغاز و زوال مسئولیت چه وقت است؟ چه نوع مجازاتهایی و از برای چه جرائمی وضع گردد؟ شیوه‌های تحقیقات مقدماتی و دادرسی و احراز مجرمیت به چه گونه باشد؟ و دهها سؤال دیگر.

بند اول - بررسی و نقد دلایل مخالفت با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

دلیل اول - فقدان اراده قابل انتساب به اشخاص حقوقی و در نتیجه عدم تحقق عنصر معنوی جرائم آنها

این اشکال مهمترین ایراد در مخالفت با پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی است و در اینجا ابتدا به بیان اشکال از زوایای مختلف و تشریح آن و سپس به تحلیل و نقد آن می‌پردازیم.

به نظر مخالفان، چون اشخاص حقوقی فاقد اراده مستقل از اعضا و مدیران خود هستند بنابراین انتساب فعل به اراده آنها ممکن نیست و در نتیجه ارتکاب جرم توسط آنها غیرممکن است، زیرا تحقق جرم منوط به تحقق ارکان تشکیل دهنده آن است و یکی از این ارکان، عنصر معنوی جرم است؛ یعنی آنکه جرم با قصد مجرمانه و یا خطای جزائی ارتکاب یافته باشد وگرنه صرف وقوع عمل مجرمانه دلیل بر تحقق عنصر معنوی نیست بلکه تحقق عنصر معنوی مستلزم وجود اراده مستقل و آزاد است و اشخاص حقوقی چون اراده‌ای مستقل از اعضای خود ندارند که بتوانند نقض قانون را اراده کنند لذا ارتکاب جرم قابل انتساب به آنان نیست.

از طرفی، اراده ابتدا در اثر آگاهی یافتن از شیء یا امری و سپس انگیزش نسبت به جلب منفعت یا دفع ضرر پدید می‌آید و این هر دو نیز در اشخاص حقوقی امکان ندارد. آگاهی و علم از مقولاتی است که تنها در اشخاص حقیقی رخ می‌دهد و نمی‌توان آن را به اشخاص حقوقی نسبت داد. علاوه بر آن، فرض انگیزه در اشخاص حقوقی منتفی است و تنها اشخاص حقیقی هستند که دارای انگیزه و هیجان می‌شوند و اینها اموری نیست که بتوان به اشخاص حقوقی نسبت داده شود.

از طرفی به نظر مخالفان، پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی و اسناد جرم ارتكابی به آنها، می‌تواند به مفهوم سیر قهقرایی در حقوق جزا و نادیده گرفتن تحولات تکاملی سده‌های اخیر باشد.

از طرفی جای تردید است که بتوان اشخاص حقوقی را سزاوار سرزنش و ملامت نسبت به اعمالشان دانست و اگر عمل قابل سرزنشی از شخص حقوقی سرزند، در حقیقت این اشخاص حقیقی عضو آن هستند که باید ملامت شوند. بدین ترتیب، وقتی اشخاص حقوقی در قبال اعمال خود حتی اخلاقاً قابل سرزنش نباشند چگونه می‌توانند در قبال جرائم انتسابی مسؤول تلقی شوند؟

عده‌ای فقدان اراده مستقل در اشخاص حقوقی را با نظریه تخیلی و فرضی بودن اشخاص حقوقی منطبق دانسته‌اند،^{۴۲} در حالی که برخی دیگر از مخالفان پذیرش مسؤولیت کیفری معتقدند که چه اشخاص حقوقی را واقعی بدانیم و چه فرضی، در هر صورت نمی‌توانند قصد و اراده مستقل از قصد و اراده افراد خود داشته باشند.^{۴۳} چنانکه ملاحظه می‌شود این اشکال قابل تحلیل به چند نکته اصلی است:

فقدان انگیزه و تمایلات و اراده مستقل از اعضا در اشخاص حقوقی؛ عدم تحقق مسؤولیت اخلاقی برای اشخاص حقوقی؛ عدم تحقق عنصر معنوی جرم به دلیل فقدان موارد فوق اکنون این نکات را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

الف - در خصوص فقدان انگیزه و تمایلات مستقل از اعضا در اشخاص حقوقی، باید گفت که در اثر تجمع گرایشها و تمایلات افراد و فعل و انفعال بین آنها، همواره

^{۴۲} عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنائی، ج ۱، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶.

^{۴۳} پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶.

تمایلات و گرایشهای مشترکی پدید می‌آید که جمع به سوی آن تمایل پیدا می‌کند هر چند که اتفاقاً ممکن است با تمایلات هیچیک از اعضای جمع انطباق کامل نداشته باشد. بلکه حتی گاهی تمایلات جمع موجب پیدایش انگیزه‌هایی نو در افراد عضو می‌شود و در این صورت این فرد است که انگیزه‌ها و تمایلات خود را منطبق با گرایشها و علائق جمع سامان می‌دهد. برای مثال، اقدامات مدیرعامل یک شرکت مسلماً در راستای هدف و دستیابی به خواسته‌های هیأت مدیره و مدیران میانی و کارشناسان است و در حقیقت وی افکار و تمایلات جمع را نمایندگی کرده آن را راهبری می‌نماید. هر چند احتمال تأثیر انگیزه‌های شخصی مدیرعامل در این امر متفی نیست لیکن یقیناً او حتی تمایلات شخصی خود را نیز نمی‌تواند بدون توجه به ساختار شرکت و تمایلات و خواسته‌های سایر اعضا به موقع اجرا گذارد. بنابراین نمی‌توان این تصمیمات را صرفاً تمایلات و گرایش شخصی او دانست بلکه قابل انتساب به شرکت است. و او صرفاً به عنوان یک فرد عمل نمی‌کند بلکه رفتار او در پرتو روابط با سایر افراد شکل نهایی را به خود می‌گیرد و لذا قابلیت انتساب به شرکت پیدا می‌کند.

به تبع پدید آمدن انگیزه و تمایل برای شخص حقوقی، اراده نیز تحقق می‌یابد. مجموعه‌ای از عوامل باعث می‌شود تا مدیر نسبت به اخذ تصمیم خاصی اقدام نماید، در حالی که مسلماً تغییر در این عوامل می‌تواند منتهی به تغییر در تصمیم متخذه بر اساس آنها باشد. به بیان دیگر، اگرچه مثلاً مدیرعامل شرکت، فعل یا ترک فعلی را اراده می‌کند ولی او در چارچوب وظایف، اختیارات سازمانی، خط مشی‌ها و سیاستهای شرکت است که چنین تصمیمی را می‌گیرد، خواه خود کاملاً با نوع سازماندهی، خط مشی‌ها و سیاستها موافق بوده باشد و یا آنکه به حکم وظیفه و انجام مسئولیت بر اجراء آنها گردن نهاده باشد. حتی ممکن است او در این سمت تصمیمی بگیرد که شاید اگر خارج از مجموعه آن شرکت بود هرگز چنین چیزی را اراده نمی‌کرد؛ کما اینکه گاه عوامل مذکور چنان مؤثر در تصمیم‌گیری هستند که شاید اگر افراد دیگری نیز به جای او در سمت مدیریت می‌بودند ناگزیر دقیقاً همان تصمیم را به عنوان بهترین راه برمی‌گزیدند.

در عین حال باید توجه داد که نفی اراده از اشخاص حقوقی، آثار زیانباری در نظام قراردادها و روابط تجاری و مدنی ایجاد می‌کند؛ زیرا چنانکه می‌دانیم از جمله

شرایط اساسی صحت معامله، قصد طرفین و رضای آنهاست و اگر مدیران یک شرکت نسبت به امضای قرارداد مبادرت می‌ورزند مسلماً اراده آنها قابلیت انتساب به شخص حقوقی را دارد و گرنه قرارداد نمی‌توانست هیچ حق یا تعهدی برای آن شخص حقوقی ایجاد کند و تاکنون هم کسی در اینکه آیا می‌توان اراده مدیران در امضای قرارداد را، اراده شرکت دانست یا نه، تردید نکرده است. از طرفی، ممکن است گاهی مدیرعامل یک شرکت مخالف انعقاد قرارداد خاصی باشد لیکن به حکم رأی اکثریت هیأت مدیره و یا حتی تحت اکراه نسبت به امضای آن اقدام کند. در این حالت باید به جای رضایت مدیرعامل، رضایت شخص حقوقی را مدنظر قرار داد که در ساختار خاص خود قابل تعریف است، یعنی همین که اکثریت هیأت مدیره بدان راضی است و اساسنامه و نمودار سازمانی و شرح وظایف تعیین شده، مدیرعامل را به امضای قرارداد و می‌دارد به مفهوم رضایت شخص حقوقی به آن قرارداد است. چنانکه ملاحظه می‌شود در اینجا تحقق رضایت و کشف آن با تحقق رضایت در اشخاص حقیقی متفاوت است و از تعریف و ضابطه خاص خود تبعیت می‌کند، پس به این ترتیب در خصوص اراده فعل یا ترک فعل مجرمانه نیز نمی‌توان همه سازماندهی، شرح وظایف، خط مشی‌ها و سیاستها را نادیده انگاشت و اراده را تنها به مدیر یا نماینده شخص حقوقی منتسب کرد.

ب - اینکه گفته شود داوری اخلاقی درباره اشخاص حقوقی امکان‌پذیر نیست و سرزنش یا تحسین رفتار اشخاص حقوقی مستقل از امضای آنها ممکن نمی‌باشد، صرفاً یک ادعاست که صحت آن به طور جدی مورد تردید است. بلکه برعکس، غالب افرادی که از بیرون درباره رفتار اشخاص حقوقی به قضاوت می‌پردازند به ملامت یا تحسین رفتار و عملکرد مؤسسه می‌پردازند و نه صرفاً مدیر یا نماینده آن. چه بسا ناظران در اکثر موارد اصلاً افراد بخصوصی را در مؤسسه نمی‌شناسند و از نام و نشان مدیران نیز بی‌اطلاع هستند ولی به داوری اخلاقی درباره عملکرد شخص حقوقی می‌نشینند و راجع به آن اظهار نظر می‌کنند و حتی معلوم نیست که تغییر مدیران یا نمایندگان شرکت موجب تغییر نظرات آنان گردد بلکه فرض اولیه بر ثبات و وحدت در شخصیت شخص حقوقی است که استحقاق ستایش یا سرزنش دارد و همانگونه که ممکن است افراد با دریافت آموزشهای جدید یا معاشرتها و دوستان جدید تغییر رفتار دهند، یک

شخص حقوقی نیز ممکن است با در خود جای دادن مدیران جدید تغییر رفتار دهد ولی این امر مانع از داوری اخلاقی راجع به راه و روش شرکت نیست. از طرفی اگر قرار بر تحسین و ستایش رفتار صحیح و موفقیت شرکت باشد، یقیناً همه عوامل شرکت که در اتخاذ سیاستها و خط مشی ها و ساختار درست و اجراء صحیح نقش داشته‌اند در صحت رفتار و موفقیت شرکت سهیم هستند و باید در تحسین و ستایش آن نیز سهیم باشند.

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود تحسین یا سرزنش اشخاص حقوقی امکان‌پذیر است و به تعبیر دیگر مسؤولیت اخلاقی دارند و حتی عطف توجه به این نوع مسؤولیت، صحیح‌تر از تحسین یا سرزنش مدیر یا نماینده به تنهایی است و اگر مدیران سرزنش یا تحسین می‌شوند و در قبال رفتار خود مسؤولیت اخلاقی دارند باید به موازات مسؤولیت اخلاقی شخص حقوقی باشد.

ج - پایه فقدان عنصر معنوی در جرائم اشخاص حقوقی فقدان انگیزه، اراده و مسؤولیت اخلاقی آنهاست و با توضیحات پیشین روشن شد اشخاص حقوقی می‌توانند انگیزه، اراده و مسؤولیت اخلاقی داشته باشند و امکان تحقق سوءنیت و عنصر معنوی جرم نیز روشن می‌شود. یعنی سوءنیت مدیرعامل یک شرکت در اثر مجموعه عواملی پدید می‌آید که در شرکت گردهم آمده است و لذا می‌توان سوءنیت را به شرکت نسبت داد هر چند این نافی سوءنیت شخص مدیر نیست.

به علاوه باید توجه داشت عقیده به تحقق اراده و مسؤولیت اخلاقی برای شخص حقوقی هرگز به معنای نفی اراده و مسؤولیت افراد و مدیران و کارکنان نیست و هیچیک از موافقان نیز چنین ادعائی نکرده است.

نتیجه آنکه، اشکال اول بر پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی که در عین حال مهمترین اشکال مخالفان نیز هست وارد نمی‌باشد.

دلیل دوم - نقض اصل شخصی بودن مجازاتها در صورت پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

به موجب اصل شخصی بودن مجازاتها اگر فردی مرتکب فعل مجرمانه شود تنها خود اوست که باید مجازات آن فعل را تحمل نماید. مجازات سایر افراد در اثر ارتکاب

فعل توسط دیگری با منطق حقوقی، انصاف و تعالیم دینی ناسازگار است. اصل شخصی بودن مجازات‌ها از اصول مهم مکتب کلاسیک است که نقطه عطفی در تاریخ حقوق کیفری اروپا محسوب می‌شود. هر چند تا پیش از آن در اروپا ممکن بود دیگران نظیر اعضای خانواده مجرم نیز مشمول مجازات شوند. در تکمیل این اشکال می‌توان افزود که در شریعت اسلام نیز همچنانکه در آیه شریفه آمده است: «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَا»^{۴۴} مجازات به‌طور اصولی صرفاً به شخص مجرم توجه می‌یابد و مجازات افراد خانواده یا قبیله مجرم پذیرفته نیست. اکنون چگونه می‌توان به عقب بازگشت و نقض این اصل را پذیرفت.

مجازات مالی یک شرکت در واقع از دارایی شرکت می‌کاهد و هزینه‌های آن را افزایش می‌دهد و این امر موجب کاهش سود و یا توجه خسارت و صدمه به صاحبان سرمایه و سهامداران می‌شود نه مدیران. معمولاً این مدیران هستند که رفتار و خطاهای احتمالی شرکت را در کنترل خود دارند، بنابراین آنها هستند که باید بار بیشتری از جریمه و ضمانت اجراء مالی را تحمل کنند و این تنها در صورتی رخ می‌دهد که مدیران خاطی همه سهام شرکت را نیز دارا باشند که این به ندرت اتفاق می‌افتد و معمولاً قسمت عمده سهام متعلق به سهامداران خارج از مدیریت است که اغلب کنترل کمی بر مدیریت شرکت دارند یا اصلاً هیچ کنترلی بر آنان ندارند و از نظارت بر مدیران و نمایندگان شرکت به منظور ممانعت از ارتکاب جرم ناتوان هستند. حتی ممکن است اوراق سهام شرکت بعد از وقوع جرم و قبل از محکومیت شرکت توسط اشخاصی که بی‌اطلاع از وقایع و عملکرد شرکت هستند خریداری شود که توجه مجازات به آنان دور از انصاف است. بنابراین سهامداران بیشترین بار مالی مجازات را تحمل کرده و جرم شرکت در برخی موارد به نوعی باعث بدنامی برای آنان نیز هست. مجازات یک شرکت علاوه بر لطمه به سهامداران، ممکن است افراد بی‌تقصیر دیگری را نیز که هیچ نقشی در ارتکاب جرم نداشته‌اند دربرگیرد چراکه ممکن است موجب بحران مالی در شرکت و یا حتی ورشکستگی آن شود که بالقوه می‌تواند کاهش حقوق و دستمزد و یا تأخیر در پرداخت آن و یا حتی اخراج کارگران را در پی داشته باشد. دسته دیگر از

^{۴۴} قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۶۴.

افراد بی‌تقصیر که ممکن است آثار مجازات را در این صورت تحمل کنند مصرف‌کنندگان کالا یا خدمات شخص حقوقی هستند، چراکه مجازات شرکت می‌تواند منتهی به افزایش قیمت کالا و خدمات و یا بی‌نظمی در ارائه آنها شود که همگی باعث ورود خسارت به مصرف‌کنندگان است. بنابراین پذیرش مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی می‌تواند به دلیل تناقض با اصل شخصی بودن مجازاتها قابل قبول نباشد.

در بررسی و نقد این اشکال چند نکته قابل ارائه است:

نکته اول: شخصی بودن مجازات یک امر نسبی است و اگر بنا باشد دایره آن به قدری موسع تفسیر شود که اعمال مجازات بر اشخاص حقوقی هم ناقض آن باشد همین امر در خصوص اعمال مجازات بر اشخاص حقیقی نیز روی می‌دهد. مگر نه آن است که در تحمیل مجازات به اشخاص حقیقی، سایر اعضای خانواده آنها نظیر همسر و فرزند نیز از اعمال مجازات زیان می‌بینند. اصولاً در خصوص غیرمنصفانه بودن زیان وارده به سهامداران، کارگران و مصرف‌کنندگان که در ارتکاب جرم نقشی نداشته‌اند باید گفت که زیان وارده مستقیماً بر شخص حقوقی و به طور غیرمستقیم بر آنها وارد می‌شود، زیرا جریمه را از شرکت دریافت می‌کنند و مستقیماً از آنها دریافت نمی‌کنند و اصولاً قواعد حقوق کیفری عهده‌دار نتایج غیرمستقیم مجازات حتی در اشخاص حقیقی نیست.

نکته دوم: لطمه وارده به سهامداران در ازاء سود حاصل از جرم است. چراکه زیان غیرمستقیم سهامداران از مجازات، در برابر سهم غیرمستقیم آنها از سود این اعمال مجرمانه است. مگر نه آن است که غالباً همه اعضا و سهامداران از منافع جرم ارتكابی مدیران سود می‌برند پس چگونه می‌توان منحصر شدن مجازات به مدیران را منصفانه دانست؟ قاعده فقهی «مَنْ لَه الْغُنْمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ» نیز همین معنا را تأیید می‌کند.

نکته سوم: لطمه وارده به سهامداران و شرکا در حدود سرمایه‌ای است که آنان به عملیات موضوع فعالیت شرکت اختصاص داده‌اند و سایر دارایی‌های آنان را دربر نمی‌گیرد. در واقع هر سهامداری با پذیرش سرمایه‌گذاری در شرکت، از همان بدو امر، هم سود ناشی از فعالیت شرکت را خواسته است هم به مخاطره انداختن سرمایه خود برای هر نوع زیان وارده را پذیرفته است.

نکته چهارم: اگر ملاک غیرمنصفانه بودن مجازات اشخاص حقوقی، سرایت آثار

مجازات به سهامداران و نظایر آنهاست که نقشی در عمل ارتكابی نداشته‌اند باید گفت همین امر عیناً در مورد مسؤولیت مدنی اشخاص حقوقی نیز صادق است در حالی که آن نوع از مسؤولیت از قرن نوزدهم مورد پذیرش همگان قرار گرفته است. تصمیمات مدیران و یا خطای آنها می‌تواند منتهی به ورود خسارت به اشخاص ثالث گردد که باید توسط شرکت جبران شود و این در حالی است که ممکن است سهامداران نه تنها در خطای مذکور مشارکت نداشته‌اند بلکه از آن بی‌اطلاع یا حتی با آن مخالف بوده باشند اما پرداخت خسارت در واقع با کاهش سرمایه و دارایی آنها صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب، سرایت آثار عملکرد مدیران به دارایی و سرمایه‌ای که شرکا برای کسب سود و منفعت در اختیار شرکت قرار داده‌اند اصولاً غیرمنصفانه و غیرقابل پذیرش نیست، چه به لحاظ خطای مدنی مدیران باشد و چه خطای جزائی آنها و البته پرواضح است که مقصود ما در جایی است که مدیران برای انجام فعالیت موضوع شخص حقوقی اقدام به ارتكاب چنین اعمالی بوزند و گرنه روشن است که اگر مدیر یا مدیران در صدد سوء استفاده از موقعیت خود برآمده و دست به اختلاس یا تخریب و تلف عمدی اموال شرکت بزنند از این بحث خارج است.

نکته پنجم: هر چند اعمال مجازات مالی بر اشخاص حقوقی، شایعترین نوع مجازات آنها است لیکن مجازات آنها منحصر به جریمه نیست و انواع دیگری از مجازات نیز قابل اعمال است که حتی نتایج غیرمستقیم کمتری را متوجه دیگران می‌سازد. برای مثال «اصلاح وضعیت جرم‌زا» از جمله محکومیت‌هایی است که ممکن است در واکنش به رفتار مدیران اتخاذ شود در حالی که لطمه‌ای به سهامداران و مصرف‌کنندگان وارد نمی‌سازد اما قدرت مدیریت را محدود ساخته او را به اتخاذ رفتارهای خاصی در سازمان خود ملزم می‌سازد.

از مجموع پاسخهای فوق می‌توان دریافت که مسؤولیت کیفری در تناقض با اصل شخصی بودن مجازات‌ها قرار ندارد.

دلیل سوم - عدم امکان نیل به اهداف مجازاتها

اصولاً اعمال مجازات بر مجرمان سه هدف را تعقیب می‌کند:^{۴۵}

۱. هدف اخلاقی: سزادهی مجرم بر پایه عدالت و استحقاق مجازات ناشی از فعل مجرمانه؛
 ۲. هدف پیشگیری: ارباب و بازداشتن مجرم و نیز دیگران از ارتکاب جرم؛ و
 ۳. هدف اصلاحی: بازگرداندن مجرم به حالت سلامت و اصلاح حال او.
- به نظر مخالفان با اعمال مجازات بر اشخاص حقوقی نمی‌توان به هیچیک از این اهداف نائل شد، چراکه در حقیقت این اشخاص حقیقی عضو آن هستند که مرتکب جرم می‌شوند و تحمیل مجازات بر شخص حقوقی تأثیری در ارباب یا اصلاح حال مدیر یا کارکنان خاطی عضو شخص حقوقی که مجرمان اصلی هستند ندارد؛ زیرا آنها در پناه اعمال مجازات بر شخص حقوقی از تحمل مجازات مصون می‌مانند. حتی اگر ادعا شود که جریمه اشخاص حقوقی، مدیران و نمایندگان آنها را وادار به دقت بیشتر در رفتار خود و نظارت بر کارکنان می‌نماید باید پذیرفت که اگر این مجازات مستقیماً بر افراد خاطی اعمال می‌شد اثر مستقیم و بیشتری در تقبیح رفتار آنها و بازداشتن از تکرار آن می‌داشت.

اما عدم دستیابی به هدف اخلاقی یا اجراء عدالت بدین دلیل است که مجازات اشخاص حقوقی معمولاً با اعمال جزای نقدی صورت می‌گیرد، که شدت واکنش جامعه و تقبیح جرم را نمی‌رساند و نه تنها موجب سزادهی نیست بلکه باعث این گمان می‌شود که با پرداخت پول می‌توان برخی جرائم را مرتکب شد.

دستیابی به هدف پیشگیری هم ممکن نیست، زیرا با اعمال مجازات بر شخص حقوقی نه مدیر یا نماینده شرکت که مجرم اصلی است مرعوب می‌شود تا دیگر تکرار جرم ننماید و نه مدیران سایر اشخاص حقوقی صحنه عبرت آموزی را مشاهده می‌کنند

^{۴۵} گاستون استفانی، ژرژ لوسور و برنار بولوک، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۵۹۸؛ محمدعلی اردبیلی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران، میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸؛ ایرج گلدوزیان، *حقوق جزای عمومی ایران*، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۳، ص ۴۴۶.

که آنان را به خودداری از ارتکاب جرم وا دارد. اگر مجازات صرفاً بر شخص حقوقی اعمال شود حداکثر آثار آن برای مدیران قدری احساس شرمندگی نزد سهامداران است، گرچه ممکن است با توجیه آن به عنوان امری غیرقابل اجتناب در مسیر به دست آوردن سود بیشتر حتی این شرمندگی نیز حاصل نشود. بدین ترتیب، این مجازات در بازدارندگی مدیران از رفتارهای مجرمانه کارآمد نیست.

عدم دستیابی به هدف اصلاح مجرم نیز از این بابت است که اعمال مجازاتهای مالی هیچ تضمینی برای اصلاح روش و سازمان و سیاست شخص حقوقی به دنبال ندارد و حتی ممکن است مدیران جزای نقدی را صرفاً هزینه‌ای در قبال فعالیت تجاری خود و در کنار سایر هزینه‌های جاری ارزیابی کنند، در حالی که این هزینه به سهامداران و یا حتی کارکنان و مصرف‌کنندگان تحمیل می‌شود بدون آنکه منتهی به اصلاح گردد.

اما در نقد اشکالات فوق و پاسخ به آنها باید گفت:

اول، پذیرش مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی به معنای عدم مسئولیت مدیر یا نماینده مقصر نیست و مسئولیت او به قوت خود باقی است. بنابراین محور اصلی بسیاری از اشکالات که تأکید بر آثار عدم مجازات مدیر یا نماینده خاطی است اصولاً صحت ندارد.

دوم، درباره عدم دستیابی به هدف اخلاقی باید متذکر شد که در مجازات اشخاص حقوقی دستیابی به این هدف به مراتب بهتر از مجازات مدیر یا نماینده تنها حاصل می‌شود، چراکه اگر مدیر به تنهایی مجازات شود سهامدارانی که از کنار جرم ارتكابی سود برده‌اند و یا سهامدارانی که اساساً آنها خط مشی شرکت را بر ارتکاب رفتار مجرمانه یا بی‌اهمیت بودن نسبت به قانون تعیین کرده‌اند به هیچ وجه سزا و کیفر تصمیمات خود را دریافت نمی‌کنند و حتی اگر مدیر به دلیل تأثیرپذیری از مجازات اعمال شده، دیگر حاضر به تبعیت از خط مشی آنها و دنبال کردن منافع آنها نباشد وی را عزل کرده مدیر دیگری به جای او برمی‌گزینند و بدین ترتیب آنها در پرتو مجازات مدیر از تحمل هر نوع صدمه متقابل و سزا و کیفر عمل خود مصون می‌مانند و هدف اخلاقی راجع به ایشان به دست نمی‌آید و اشخاص حقوقی ابزار مناسبی برای مصونیت مجرمان یقه سفید خواهد شد. در حالی که اگر مدیر خاطی و شخص حقوقی هر دو

مجازات شوند همه امکانات برای دستیابی به هدف اخلاقی به کار گرفته شده است. سوم، در خصوص عدم دستیابی به هدف اصلاح مجرم نیز وضع چنین است. یعنی ممکن است بتوان با مجازات مدیر به اصلاح و درمان او کمک کرد ولی آیا این امر لزوماً به اصلاح سازمان می‌انجامد؟ البته اگر مدیر به تنهایی و بدون وجود هیچ نوع زمینه و گرایش و عوامل دیگر دست به ارتکاب جرم برده باشد می‌توان امیدوار بود که با مجازات و اصلاح وی سعی در جبران رفتار و تصمیمات خود بنماید و سازمان و روش و سیاست شخص حقوقی را اصلاح نماید، لیکن واضح است در اغلب موارد مدیر علت تامه بروز رفتار مجرمانه نیست بلکه نوعاً زمینه‌ها و گرایشها و عوامل مؤثر دیگر در سازمان است که به این وضع می‌انجامد. مثلاً سیاستها و خط مشی تعیین شده توسط سهامداران یا وضعیت مالی مؤسسه یا دیدگاههای مدیران میانی و کارشناسان مؤسسه یا موقعیت و تکنولوژی واحد تولیدی و دهها عامل دیگر موجبات بروز رفتار مجرمانه را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، اگر مدیر حتی از ابتدا فرد سالم و اهل پرهیز از جرائم بوده باشد ممکن است تحت شرایط شخص حقوقی وادار به تصمیمات و رفتارهای مجرمانه گردیده باشد و مجازات و اصلاح او مشکل را حل نمی‌کند و دستیابی به هدف اصلاحی مجازات در چنین شرایطی با مجازات مدیر به تنهایی تقریباً غیرممکن است. لذا بهترین طریق برای دستیابی به هدف اصلاح مجرم، اعمال مجازات بر مدیر و مؤسسه توأم است تا علاوه بر اصلاح مدیر، ساختار شخص حقوقی نیز با دریافت صدمات ناشی از مجازات، به فکر اصلاح خود افتاده با چاره‌جویی برای درمان ساختار و سیاستها، وضعیت را تغییر دهد و از حیثیت و شهرت سازمان حفاظت نماید. و اما چهارم، درباره عدم دستیابی به هدف پیشگیری باید گفت تحمیل مجازات بر اشخاص حقوقی اگر سنجیده و متناسب با موقعیت آنها باشد یقیناً موجب ارباب آنها و دیگران می‌شود و آنها را از ارتکاب مجدد جرم و تحمل دوباره مجازات باز می‌دارد، البته اگر این مجازات مثلاً جزای نقدی ارقام و مبالغ پیش پاافتاده‌ای برای شرکتها باشد طبعاً از خاصیت اربابی آن کاسته می‌شود کما اینکه در مورد اشخاص حقیقی نیز عیناً چنین است. در عین حال ذکر این نکته ضروری است که اگر مجازات، صرفاً بر مدیر یا نماینده شخص حقوقی تحمیل شود هر چند ممکن است موجب ارباب مدیر و یا سایر مدیران شود اما نقش کاملی در پیشگیری اشخاص حقوقی از

ارتکاب جرم ایفا نمی‌کند، زیرا در حالتی که سهامداران، سیاستگذاران و یا کارشناسان شرکت زمینه ارتکاب جرم را فراهم کرده باشند از مجازات مدیر مرعوب نمی‌شوند و ممکن است مجدداً وی را تشویق به ارتکاب جرم نمایند و یا حتی دست به تغییر او برده فرد دیگری را که اجراء سیاستهای آنها را بپذیرد جایگزین نمایند و سهامداران شرکتهای دیگر را نیز تشویق به فدا نمودن مدیران برای منافع سهامداران کنند در حالی که اگر مجازات بر هر دو، یعنی هم بر شخص حقوقی و هم بر مدیر، تحمیل گردد امکان برخورداری از بیشترین سودمندی به لحاظ پیشگیری فراهم می‌آید.

نکته دیگر این است که امروزه با توسعه قواعد این نوع از مسؤولیت در برخی کشورها، مجازاتها و شیوه‌های جدیدی برای اشخاص حقوقی وضع شده است که در هر چه سودمندتر کردن آنها مؤثر است، از جمله آنکه دادگاه می‌تواند با تعلیق مجازات شخص حقوقی، «قرار اصلاح وضعیت جرم‌زا» یا «قرار اتخاذ تدابیر بازدارنده» یا «قرار اصلاح نظام تنبیه و مجازات داخلی» و یا «قرار تنبیه و مجازات داخلی» صادر نماید. در این روشها از محدودیتهای مجازات مالی در دستیابی به اهداف مجازات کاسته می‌شود و این روشها از مزایای مجازات اشخاص حقوقی است که در مورد اشخاص حقیقی بدین شکل قابل اعمال و حصول نیست.

دلیل چهارم - عدم امکان ارتکاب جرم به‌طور مطلق توسط اشخاص حقوقی

به موجب اصل اختصاص که بر اشخاص حقوقی حاکم است، اصولاً اشخاص حقوقی برای اهداف خاص تأسیس می‌شوند و موضوع فعالیت آنها معین است و اعتبار و شخصیت آنان برای فعالیت در حدودی است که برای آنها تعیین شده است و یقیناً این شخصیت صرفاً برای موضوعات و فعالیتهای مشروع به رسمیت شناخته شده است. اصولاً شناسایی یک شخصیت حقوقی مستلزم آن است که هدف و موضوع تشکیل مشروع بوده مغایر قانون نباشد، بنابراین اگر موضوع تشکیل، فعالیت مجرمانه و بزهکاری نظیر قاچاق مواد مخدر، سرقت و ترور باشد، اصلاً به رسمیت شناخته نمی‌شوند و اگر هدف و موضوع آنها فعالیتهای مشروع باشد پس اصلاً قادر به ارتکاب عمل خلاف نیستند.

اشخاص حقوقی باید در حدود هدف فعالیت کنند نه خارج از آن، بنابراین در

هنگام ارتکاب جرم دارای شخصیت حقوقی نیستند زیرا در هنگام ارتکاب جرم از صلاحیت اعطا شده به آنها تجاوز کرده اند و خارج از حیطه صلاحیت خود عمل نموده اند. و خلاصه کلام آنکه، مقنن و مقامات دولتی نمی‌توانند یک شخصیت قادر به نقض حقوق خلق کنند^{۴۶} و این بر خلاف اشخاص حقیقی و انسانها است که خداوند آنها را قادر بر صواب و گناه خلق کرده است.

در مقام نقد این ایراد می‌توان گفت:

اولاً، سخن از تشکلهایی که اصولاً برای اهداف غیرمشروع تشکیل شده‌اند خارج از این بحث است. مسلماً گروههایی که صراحتاً برای ارتکاب جرم گردهم می‌آیند نه تنها هیچگاه از جانب حکومت به رسمیت شناخته نمی‌شوند بلکه از نظر آن محکوم به نابودی هستند و دولتها تمامی مساعی خود را برای متلاشی ساختن گروههای ترور، قاچاق مواد مخدر، راهزنی و سرقت و امثال آنها می‌نمایند. در اینجا سخن از گروههایی است که برای اهداف و فعالیتهای مشروع گردهم آمده‌اند و شخصیت آنها از جانب دولت به رسمیت شناخته شده است لیکن آنها در راه نیل به اهداف خود حدود قانونی را نقض می‌کنند و مرتکب جرم می‌شوند.

ثانیاً، اگر بنا باشد ارتکاب تخلفات موجب نقض شخصیت حقوقی باشد پس چگونه می‌توان شرکت را در اثر خسارات وارده ناشی از خطای مدنی خود مسؤول شناخت؟ آیا مقنن می‌تواند موجودی را برای ایراد خسارت به دیگران خلق کند؟

بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که مقنن و مقامات دولتی به گروهی از افراد شخصیت حقوقی اعطا کرده‌اند تا هدف مشروعی را دنبال نمایند اما با مسؤول شناختن، آنها را تحت مراقبت دارند که تنها از طریق فعالیت مشروع دستیابی به هدف را دنبال کنند و در مسیر نیل به هدف مرتکب اعمال خلاف نگردند و اگر مرتکب عمل خلاف شدند در برابر رفتار آنها واکنش مناسب نشان می‌دهد تا به مسیر صحیح برگردند.

⁴⁶ Kathleen F. Brickey, *op. cit.*, p. 34.

دلیل پنجم - عدم امکان ارتکاب برخی از جرائم توسط اشخاص حقوقی

عنصر مادی برخی از جرائم به گونه‌ای است که اصولاً اشخاص حقوقی قادر به انجام آنها نیستند. مثلاً جرائم جنسی، سوگند، شهادت کذب، نوشیدن شراب و استعمال مواد مخدر قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی نیستند.

این جرائم همگی صرفاً با جسم انسان قابلیت ارتکاب می‌یابند و اشخاص حقوقی چون فاقد جسم هستند پس قادر به ارتکاب این جرائم نیستند پس در شمول بسیاری از قواعد و مقررات کیفری در نمی‌آیند و بدین ترتیب مسؤول شناختن اشخاص حقوقی باعث می‌شود موضوع جدیدی غیر از فعل و ترک فعل انسان به حقوق جزا افزوده شود در حالی که از شمول بخش عمده‌ای از این نظام حقوقی مستثنا است.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: اشخاص حقوقی به دلیل آنکه فاقد جسمند از برخورداری از پاره‌ای از حقوق و نعمات محروم هستند و به تبع این محرومیت، قدرت ارتکاب جرائم مربوط به آن حقوق و نعمات را نیز ندارند. مثلاً از حق ازدواج، حق فرزند داشتن، نعمت خوردن و آشامیدن و نگاه کردن و سخن گفتن محروم هستند پس جرائم مربوط به سوء استفاده از این حقوق و نعمات را نیز نمی‌توانند مرتکب شوند. بنابراین حدود مسؤولیت آنها نیز محدود به حدود تمتع آنها می‌گردد و این هیچ اشکالی ایجاد نمی‌کند. قرار نیست همه کس قابلیت ارتکاب همه جرائم را داشته باشد و این هیچ لطمه‌ای به کلیت قواعد جزائی وارد نمی‌سازد. اصولاً حوزه مسؤولیت کیفری اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی در حدود تمتع آنها از حقوق و نعمات است و واضح است محرومیت از یک رشته حقوق یا نعمات نمی‌تواند و نباید موجبی برای نادیده گرفتن سایر رفتارهای آنها و مسؤول شمردن آنها در جای دیگر شود. نتیجه آنکه اشخاص حقوقی همچون افراد انسان تنها در حدودی که قابلیت ارتکاب رفتارهای مجرمانه داشته باشند مسؤول شناخته می‌شوند.

دلیل ششم - عدم امکان اعمال بسیاری از مجازاتها بر اشخاص حقوقی

بسیاری از مجازاتهای پیش بینی شده در قوانین جزائی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی نیستند. مثلاً اعدام با هیچیک از روشها نظیر تیرباران، به دار آویختن، صندلی

الکتريکی يا اتاق گاز بر اشخاص حقوقی قابل اجرا نیست. همچنین نمی‌توان مجازاتهای سالب آزادی را بر اشخاص حقوقی اعمال کرد و به حبس یا تبعید محکوم نمود. مجازاتهای دیگری نظیر شلاق و قصاص عضو نیز در مورد آنها قابلیت اعمال ندارد. لذا مسؤول دانستن اشخاص حقوقی به لحاظ کیفری در بسیاری موارد منتهی به محکومیت و اجراء مجازات نمی‌شود.

در نقد این ایراد باید گفت هر چند اجراء مجازاتهایی که اعمال آنها تنها بر جسم انسان میسر است در مورد اشخاص حقوقی قابل اجرا نیست، اما در مقابل تعدادی از مجازاتهای مشابه دیگر هستند که بر اشخاص حقوقی قابل اعمال هستند و بر اشخاص حقیقی قابل اعمال نمی‌باشند. مثلاً اگر اعدام قابل اعمال نیست اما انحلال قابل اجراء است. یا اگر حبس یا تبعید قابل اعمال نیست اما تعطیلی موقت یا محدود نمودن حوزه صلاحیت و فعالیت قابل اعمال است. در عین حال مجازاتهای مالی و مصادره اموال در اغلب موارد قابلیت اجرا بر اشخاص حقیقی و حقوقی را دارد و لذا مشکلی برای اعمال مجازات بر اشخاص حقوقی باقی نمی‌ماند. خلاصه آنکه اشکال مذکور نمی‌تواند به عنوان مانعی برای پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی به نظر آید.

دلیل هفتم - ناروایی مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی به لحاظ مجازات مضاعف مدیران یا کارکنان خاطی

مدیر یا مدیران خاطی یک شخص حقوقی در برابر رفتار مجرمانه خود دوبار محاکمه و دوبار مجازات می‌شوند. یکبار به عنوان شخص حقیقی مرتکب جرم جدا از شخص حقوقی مورد محاکمه و مجازات قرار می‌گیرند و بار دیگر به دلیل عضویت و شرکت در شخص حقوقی از محکومیت و مجازات شخص حقوقی به آنها نیز زیان می‌رسد. و این مجازات مضاعف ناعادلانه و مغایر با اصول حقوق جزاست.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت در محاکمه و مجازات مرتبه دوم، مدیر یا مدیران خاطی نه به عنوان شخص و نه به طور مستقیم بلکه به طور غیرمستقیم همچون سایر اعضا و شرکا که اصلاً اطلاع و مدخلیتی در رفتار مجرمانه نداشته‌اند از محاکمه و مجازات زیان می‌بینند و همانگونه که قبلاً توضیح داده شد اصولاً ما باید نتایج مستقیم ناشی از مجازات را مدنظر قرار دهیم و نه نتایج غیرمستقیم را، و به همان دلیل که

اعمال مجازات غیرمستقیم بر افراد بی‌گناه عضو شرکت غیرعادلانه نیست، اعمال مجازات بر افراد خاطی که یکبار هم محکوم و مجازات شده‌اند غیرعادلانه نیست.

دلیل هشتم - عدم امکان احضار، جلب و یا بازداشت اشخاص حقوقی در رسیدگی مقدماتی

اشخاص حقوقی را نمی‌توان جلب و بازداشت کرد. حتی آنها را نمی‌توان احضار کرد و مورد بازجویی قرار داد. آنها نیز نمی‌توانند جهت دفاع از خود حاضر شوند پس نمی‌توان تحقیقات مقدماتی را راجع به ایشان انجام داد. با عدم امکان تحقیقات مقدماتی محاکمه آنها نیز ممکن نیست.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت بازجویی از اشخاص حقوقی از طریق احضار و بازجویی نمایندگان و یا سؤالات کتبی و دریافت پاسخهای کتبی با امضاهای مجاز صورت می‌پذیرد. همچنین آنها می‌توانند در دفاع از خود لایحه تنظیم و ارائه نمایند و عملاً به نظر نمی‌رسد هیچ مشکلی از این باب وجود داشته باشد و تجربه عملی کشورهای که مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند نیز مؤید همین معناست.

بند دوم - بررسی و نقد دلایل موافقان پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

دلیل اول - ضرورت پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی به دلیل واقعیات جرم‌شناختی و تأمین مصالح جامعه

بدون تردید امروزه با قدرت یافتن اشخاص حقوقی، رفتار آنها می‌تواند تأثیر بسیاری بر شئون مختلف اجتماعی بگذارد. تصمیمات یک حزب سیاسی می‌تواند در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی جامعه، ایجاد آرامش یا پیدایش بحران و حتی سرنوشت کشور تأثیرگذار باشد. رفتارهای شرکتهای تولیدی و خدماتی می‌تواند در رونق اقتصادی و رفاه جامعه و حفظ محیط زیست و یا در سقوط اقتصاد و در تنگنا قرار

دادن جامعه مؤثر باشد. مؤسسات فرهنگی، هنری و خبری نیز می‌توانند در اعتلای فرهنگی و تعالی ارزشهای اجتماعی و برقراری نشاط و امیدواری و یا انحطاط اخلاقی و فرهنگی و برقراری روحیه یأس و دلسردی مؤثر باشند. نادیده انگاشتن قدرت تأثیرگذاری این واقعیات، در واقع نادیده گرفتن بخش عمده‌ای از خطراتی است که جامعه را تهدید می‌کند. از طرفی قدرت و وسعت معدودی از شرکتها و مؤسسات بزرگ تا آنجا پیش رفته است که با قدرت دولتها قابل قیاس است و می‌توانند در سرنوشت سیاسی یا اقتصادی جوامع اثرگذار باشند و درآمد و توان اقتصادی آنها حتی از درآمد برخی دولتها بیشتر است.^{۴۷} قدرت تعدادی از رسانه‌های خبری خصوصی به قدری در سطح جهان رو به افزایش گذاشته است که حتی وقوع بعضی از جنگهای اخیر را ناشی از فشارهای اجتماعی پدید آمده در اثر امواج خبری و تبلیغاتی این مؤسسات تحلیل می‌کنند.^{۴۸} جمعیت کارکنان برخی از شرکتها بسیار زیاد است و تنش در وضعیت استخدامی و روابط کارکنان با کارفرما می‌تواند آثار وسیع اجتماعی و اقتصادی داشته باشد.^{۴۹} از طرف دیگر جمعیت کثیر و روزافزون شرکتها و مؤسسات

^{۴۷} در اینجا فهرستی از درآمد بیست شرکت برتر جهان در سال ۲۰۰۷ میلادی ذکر می‌گردد:

(رجوع کنید به <http://money.cnn.com/magazines/fortune/global500/2007>)

ردیف	نام شرکت	درآمد به میلیون دلار	ردیف	نام شرکت	درآمد به میلیون دلار
1	<u>Wal-Mart Stores</u>	351,139.0	11	<u>General Electric</u>	168,307.0
2	<u>Exxon Mobil</u>	347,254.0	12	<u>Ford Motor</u>	160,126.0
3	<u>Royal Dutch Shell</u>	318,845.0	13	<u>ING Group</u>	158,274.3
4	<u>BP</u>	274,316.0	14	<u>Citigroup</u>	146,777.0
5	<u>General Motors</u>	207,349.0	15	<u>AXA</u>	139,738.1
6	<u>Toyota Motor</u>	204,746.4	16	<u>Volkswagen</u>	132,323.1
7	<u>Chevron</u>	200,567.0	17	<u>Sinopec</u>	131,636.0
8	<u>DaimlerChrysler</u>	190,191.4	18	<u>Crédit Agricole</u>	128,481.3
9	<u>ConocoPhillips</u>	172,451.0	19	<u>Allianz</u>	125,346.0
10	<u>Total</u>	168,356.7	20	<u>Fortis</u>	121,201.8

صدمین شرکت جهان نیز شرکت آلمانی Munich Re Group می‌باشد که درآمد آن 58,183,200,000 دلار تقریباً برابر با درآمد نفتی ایران بوده است.

^{۴۸} از جمله حمله ایالات متحده امریکا به افغانستان از جنگهایی است که آن را ناشی از هیجانانگیز به وجود آمده در اثر برنامه‌های شبکه خبری CNN پس از واقعه یازدهم سپتامبر دانسته‌اند.

^{۴۹} مثلاً تعداد کارکنان شرکت امریکایی Wal-Mart Stores تعداد ۱,۹۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۷ گزارش شده است.

خرد و متوسط سهم بزرگی از اقتصاد کشورها را به خود اختصاص داده است.^{۵۰} چشم بستن بر خطرات رفتارهای این اشخاص و صرفاً مشغول شدن به خطرات ناشی از رفتارهای مجرمانه اشخاص حقیقی که دامنه آسیب اجتماعی آنها نوعاً کمتر از دامنه اختلالاتی است که رفتارهای مجرمانه اشخاص حقوقی می‌تواند در نظم اجتماعی پدید آورد، به معنای بی‌دفاع گذاشتن جامعه در برابر خطراتی جدی است و از همین روی است که سیاست دفاع اجتماعی اقتضا می‌کند که اشخاص حقوقی مسؤول شناخته شوند.

در پاسخ به این پرسش که آیا مگر با مسؤول دانستن مدیران و مسؤولان اشخاص حقوقی نمی‌توان در برابر این خطرات به نحو مقتضی از جامعه دفاع کرد و منافع و مصالح آن را تضمین نمود باید گفت در کشورهایی که احزاب و انجمنها و شرکتهای قدرتمند هستند، اگر در برابر رفتارهای مجرمانه آنان به محاکمه و مجازات یک یا چند نفر از مدیران بسنده شود، خطرپذیری بزرگی در دفاع اجتماعی شده است؛ چراکه فایده‌ای بر آن مترتب نیست زیرا شاید پاره فرهنگ و ارزشها و شرایط درون مؤسسه، هر مدیر دیگری را نیز به سمت همان رفتارها سوق دهد و نمی‌توان یک پاره‌هنجار را با مجازات چند نفر از بین برد. پیش‌بینی چنین مسؤولیتی از نظر استدلال نظری بر پایه مصلحت‌اندیشی استوار است زیرا عدم تعقیب و مجازات اشخاص حقوقی به مصلحت جامعه نیست و ضرورت اقتضا می‌کند که در موارد معین با اعمال مجازاتهای مالی و سالب حقوق، مسؤولیت کیفی اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته شود.

دلیل دوم - مشکل شناسایی اشخاص حقیقی مقصر در مجموعه مدیران و کارکنان اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی نوعاً می‌توانند شخص خطاکار واقعی را در هزار توی خود پنهان سازند، بویژه هرچه بزرگتر باشند و بوروکراسی بیشتری داشته باشند این خاصیت در ایشان قوی‌تر است، لذا در اشخاص حقوقی قدرتمند، یافتن فردی که مجرم واقعی

^{۵۰} طبق بررسی‌های به عمل آمده بیش از ۲,۲۰۰,۰۰۰ شخصیت حقوقی در اداره ثبت شرکتهای و مؤسسات غیرتجاری تهران به ثبت رسیده است که ۹۲٪ آنها را شرکتهای متوسط و کوچک تشکیل می‌دهد.

است غالباً کار دشواری است در حالی که خطر ورود آسیبهای شدید از ناحیه اینگونه اشخاص حقوقی بیشتر است. این امر سبب می‌شود تا اشخاص حقوقی به عنوان سپر بلای مجرمان بویژه مجرمان یقه سفید مورد سوء استفاده قرار گیرند. از همین روی، موافقان تنها راه جلوگیری از آنکه اشخاص حقوقی به پناهی برای مجرمان یقه سفید تبدیل شوند را پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌دانند. از طرف دیگر دستگاه قضائی به دنبال یافتن مجرم اصلی، مواجه با پیچ و خم درون شخص حقوقی نمی‌گردد و به یک تحقیقات دشوار و طولانی گرفتار نمی‌شود و با محکومیت شخص حقوقی تا حد زیادی به اهداف مجازات نائل می‌آید.

دلیل سوم - تضمین سلامت رفتار اشخاص حقوقی از طریق واداشتن سهامداران و مدیران به دقت بیشتر در انتخاب اعضای اشخاص حقوقی

پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تنها طریقی است که موجب می‌شود سهامداران در انتخاب مدیران و مدیران در انتخاب نمایندگان و کارکنان دقت بیشتری به عمل آورند.

اگر مسئولیت رفتار مجرمانه مدیران تنها متوجه خود ایشان باشد طبیعی است که هیچ دغدغه خاطری برای سهامداران در برابر خطاهای مدیران وجود ندارد و حداکثر نگرانی آنها به کاهش سود شرکت باز می‌گردد و لازم نمی‌دانند در بند سلامت رفتار مدیران منصوب خویش باشند در حالی که اگر مسئولیت به شخص حقوقی نیز توجه یابد و سهامداران بدانند که اگر مدیر دست به رفتار ناصواب و قانون شکنی بزند آنان نیز به طور غیرمستقیم و به واسطه مجازات شرکت، خسارت خواهند دید، آنگاه علاوه بر آنکه در انتخاب مدیر یا مدیران به توانایی‌های او برای دستیابی به سود بیشتر توجه دارند به شایستگی‌های او برای حفظ سلامت شرکت و رفتارهای قانونی نیز توجه خواهند نمود. همین امر عیناً در مواردی که مدیران به انتخاب مدیران میانی یا نمایندگان و کارکنان می‌پردازند نیز صادق است.

بدین ترتیب، با پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی تا حد زیادی از رفتارهای مجرمانه پیشگیری به عمل می‌آید.

دلیل چهارم - کاستن از اعمال مجازات‌های سالب آزادی یا صدمه بدنی بر مدیران و کارکنان اشخاص حقوقی

عدم پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی موجب می‌شود تا همه مجازات متوجه مدیران گردد و واضح است که مجازات مالی مدیران باید متناسب با توان آنها باشد که عمدتاً متناسب با شدت جرائم ارتكابی نیست و لذا در بسیاری موارد منتهی به اعمال مجازات‌های سالب آزادی یا صدمه بدنی بر مدیران و یا کارکنان اشخاص حقوقی می‌شود. بدین ترتیب، از منظر هزینه - فایده باید پذیرفت که با این روش، مدیران که معمولاً از افراد تحصیل‌کرده و باتجربه انتخاب می‌شوند به زندان افتاده و بخشی از توان فنی و مدیریتی اجتماع از فرایند فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی خارج می‌شود. اما در قبال این هزینه اجتماعی، فایده‌ای که عائد جامعه می‌شود به شرحی که قبلاً گذشت مصون ماندن از خطرات جرائم اشخاص حقوقی نیست زیرا چه بسا مدیر دیگری که به جای آنها برگزیده شود نیز در آن محیط و با آن شرایط ناگزیر از ادامه همان مسیر باشد. از طرفی، روشن است که اعمال مجازات‌های سالب آزادی علاوه بر هزینه‌هایی که برای دولت دارد باعث بدآموزی‌های درون زندان نیز می‌شود و اصولاً اولین انتخاب قانونگذار برای کیفر نیست. از این رو، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تنها راهی است که باعث می‌شود تا با تحمیل مجازات بر اشخاص حقوقی که عمدتاً مالی است از موارد مجازات‌های سالب آزادی کاسته شود و در عین آنکه جامعه هزینه کمتری برای مجازات می‌پردازد فایده بیشتری به دست آورد.

دلیل پنجم - جبران خسارات زیان‌دیدگان به نحو مناسب‌تر

جرائم اشخاص حقوقی با ورود زیان به نظم اجتماعی در زمینه‌های مختلفی از جمله حقوق مصرف‌کنندگان، محیط زیست، بهداشت عمومی و قوانین ضد انحصار همراه است^{۵۱} و این خسارات معمولاً بسیار سنگین‌تر از آن هستند که جبران آنها در

^{۵۱} در ایالات متحده آمریکا در سالهای اخیر میزان جریمه تعیین شده در مجازات شرکتها در چند پرونده مربوط به قوانین ضد انحصار بیش از صد میلیون دلار بوده است.

Leonard Orland, *op. cit.*, § 2.03.

توان مدیر یا کارکنان خاطی باشد و ممکن است دارایی کافی برای جبران خسارت و جریمه نداشته باشند در حالی که دارایی خود شرکت از حیث وثیقه نسبت به دارایی مدیران مسؤول بیشتر قابل اطمینان است.

نتیجه

پدیده افزایش تعداد اشخاص حقوقی از یکسو و ظهور اشخاص حقوقی بسیار قدرتمند از سوی دیگر موجب شده بسیاری از شؤون اجتماعی تحت قلمرو سیطره و مدیریت اشخاص حقوقی قرار گیرد. این امر نظامهای حقوقی را در دفاع از جامعه در برابر رفتارهای مجرمانه احتمالی اشخاص حقوقی وادار به واکنش واقع بینانه در برابر این پدیده کرده، با توجه به مصالح عمومی جامعه، در عمل ناگزیر از پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی و بسط و توسعه قواعد مرتبط با آن گردیده‌اند. نظام حقوقی ایالات متحده امریکا به واسطه رویارویی با شرکتهای غول‌آسای متعدد و تجربه طولانی‌تر حاصل حدود دو قرن تلاش قضائی در این امر یکی از غنی‌ترین ادبیات حقوقی جهان در این زمینه را فراهم آورده که مطالعه آن برای اطلاع علاقمندان به این موضوع مفید است هر چند تأکید دارد ویژگی‌های اقتصادی و جامعه‌شناختی و سنتها و باورها و منابع و مبانی حقوقی هر ملتی مقتضیات خاص خود را ایجاب می‌نماید.

نظام حقوقی کشور ما از این موضوع بیگانه نیست و تجارب محدودی از تحمیل مجازات به اشخاص حقوقی در کشور ما وجود دارد و گرایش رویه قضائی هم در عمل به این سمت بوده است هرچند این امر هیچگاه در حقوق کیفری ما رسماً پذیرفته نشده است. با گام برداشتن کشور در مسیر توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ضرورتاً می‌باید قانونگذار به فکر چاره باشد و پیش از وقوع حوادث آتی و آشکار شدن ناکارآمدی قوانین کنونی که می‌تواند جامعه را در برابر خطرات احتمالی، بی‌دفاع نگه دارد نسبت به بررسی این موضوع و بسط و تفصیل قواعد ذیل آن، که بسیار متنوع و ظریف هستند، و تطبیق آن در چارچوب اصول حقوق اسلامی اقدام نماید. واضح است که این امر صرفاً در پذیرش این نوع از مسؤولیت خلاصه نمی‌شود و جزئیات بسیاری است که باید مورد تصمیم‌گیری و تدوین توسط قانونگذار قرار گیرد.

شاید فرصت امروز که قوانین جزائی کشور در حال تجدید نظر است موقعیت بسیار مناسبی را پیش روی قانونگذار کشور ما قرار داده باشد که باید از این فرصت استفاده کرد و آن را مغتنم شمرد تا تجدید نظرهای زودرس بعدی ضرورت نیابد. لذا امیدوار است مطالعات لازم برای اتخاذ موضع در این امر مهم در دستور کار دستگاه قضائی و قانونگذاری کشور قرار گیرد.



JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. VI, No. 1

2007-1

Articles

- Tendency to Accept Corporations Criminal Liability
- Rule of Laws or Politics: Analysis of the UN Security Council Resolution 1747
- The Apply of Self-Defence for Combating Terrorism
- The Issue of Constitutionalization of the Legal Order
- Insurance of Dowry
- The Responsibility of Offender to Pay Treatment Charges Exceeding the Amount of *Diah*
- Analysis of Mandatory participation of the Executive Branch in Legislation-making Process in Iran's law

Special Issue: Legal Aspects of Reproductive and Therapeutic Cloning

- Legal and Moral Aspects of Cloning
- Human Dignity and Reproductive Cloning
- Different Bases for Prohibiting Human Reproductive Cloning
- Challenges of Therapeutic Cloning
- UN Criminal Policy against Human Cloning

Critique and Presentation

- A Critique on Some Stipulations of the New Act for Administrative Court of Justice
- Reflections on Article 18 of the Amended Act for Formation of Public and Revolutionary Court

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study